شماره ۳۲
دوره اول
دوشنبه ۱۲ خرداد ۱۳۵۹
بها ۱۵ ریال

اتحاد مردم

ارگان اتحاد دموکراتیک مردم ایران

در صفحات دیگر

با فعالیت‌های سندیکایی زحمتکشان جهان آشنا شویم (صفحه ۲)

قانون اساسی تازه افغانستان صفهٔ ۶ (قسمت دوم)

گشایش مجلس

هفتهٔ گذشته، با پیام رهبر بزرگ انقلاب، امام خمینی، و خطابهٔ آقای رئیس جمهور، نخستین مجلس شورای پس از انقلاب رسماً گشایش یافت. نمایندگان قسم یاد کردند. کار رسیدگی به اعتبارنامه‌ها، انتخاب هیئت رئیسه و تعیین اعضای کمیسیونهای مجلس در روزهای آینده پایان خواهد گرفت. نخست وزیر و هیئت دولت معرفی خواهند شد. نهادهای حکومت قانونی در جمهوری اسلامی ایران، ساخته و پرداخته، آمادهٔ کار خواهند بود. زندگی نوین جامعهٔ ایران در مجرائی که قانون اساسی و مجموعهٔ شرایط و خواستها و ضرورتهای انقلاب رسم کرده‌اند به جریان خواهد افتاد. با این همه، تصور آن که همه چیز خود بخود در روند پیش‌بینی شده به آرامی خواهد گذشت بی پایه است. مسائل بس دشواری در برابر ما قرار دارد که از طبیعت خلقی و ضد امپریالیستی انقلاب ایران و از چگونگی تناسب نیروها در جامعه سرچشمه میگیرد. آن تلقی ذهنی هم که بر اثر ترکیب یکسویه و انحصار طلبانهٔ قدرت متأسفانه بر کل سیاست ایران حاکم است با زبر پیچیدگی و دشواری مسائل میافزاید. از این رو، دور نیست که بارها و بارها ـ حتی از روی کمال حسن نیت ـ قدم به اشتباه برداشته شود و حوادث و واقعات بارها و بارها نادرستی پیشداوری‌ها و پرواها و ضرورت بازنگری و تصحیح اقدامها را در گوشها فریاد بکشد. اما اگر خود بینی و لجاج در کار نباشد، اگر خودخواهی و سودجوئی و جاه طلبی فردی یا گروهی چشمها را بر مصالح بنیادی اکثریت نبندد، جای نگرانی چندان نیست. عمده آن است که هر بار خط درست در سیاست کشور بازیافته شود و کشور در چنان راستائی پیش برود. و این بر عهدهٔ مجلس است که مراقب باشد.

ویژگی خط درست در سیاست کشور چیست؟ ـ یکی آن که خواستهای بنیادی اکثریت به صراحت در بیان آید و نیرو

بقیه در صفحهٔ ۸

زندگی کودکان فلسطینی
در سرزمینهای تحت اشغال اسرائیل

دنیای کودکان فلسطینی دنیای خوابهای شیرین نیست. کودکان فلسطینی در کانون زندگی پرمحنت و آوارهٔ ملت ستمدیدهٔ خود چشم به جهان میگشایند و طعم تلخ زندگی پر از درد و رنج را از همان اوان کودکی در آوارگی و سرزمینهای اشغال شده میچشند.

حرکت گوشخراش تانکهای اسرائیلی در خیابانها و پرواز هواپیماهای شکاری در آسمان، بمباران وحشیانهٔ اردوگاه‌های آوارگان از جمله مناظر وحشتناکی است که کودک فلسطینی همه روزه با آن روبروست.

این صحنه‌های لرزاننده در نقاشی‌های کودکان فلسطینی بازتاب تکان دهنده‌ای یافته است: میله‌های زندان و زنان گریان، بچه‌های برهنه، خانه‌های ویران، درختان فروشکسته تانکها و باتونهای اسرائیلی با رنگهای تیره در نقاشی کودکان دیده میشود.

دژخیمان اسرائیلی برای نابود کردن مفهوم خلق فلسطین در ذهن کودکان از هیچ جنایتی فروگذار نمیکنند. آنها صدها کودک فلسطینی را در جریان یورشهای بیرحمانهٔ خود به اردوگاهها نابود میکنند. رباب الزانوس، ده ساله، عمرحسین آفتمیا زده ساله عبدالله مصطفی حوشد وازده ساله بصیرالصلحات پانزده ساله و... از نمونه‌هائی هستند که با سبعیت به دست سربازان و مأموران امنیتی اسرائیلی

بقیه در صفحهٔ ۲

محمود درویش

به کودک فلسطینی

از تو اسب چوبی‌ات را گرفتند
باکی نیست
ستاره بدست تو است
فرزندم
ای گل آتشفشان ای نبض سرپنجه‌ام
زایش آینده را در چشمان تو می نگرم
ما دورتر از آن غولانیم که از کودک پیغمبری پدید می آرند
با سرودخوانان بگو
"از تو خدای من
بار سبک نمی خواهم
شانه‌های پرتوانم ده"
دری از تو ربودند و تندبادها از آن نوشند
زخمی گشودند و صبحدمت دادند
خانه‌ای ویران کردند تا تو ملتی سازی
همین خوب است... بسیار خوب
ما دورتر از آن غولانیم که از کودک پیغمبری پدید می آرند
با سرودخوانان بگو
"از تو خدای من
بار سبک نمی خواهم
شانه‌های پرتوانم ده"

از منظومهٔ پایان شب ـ ۱۹۶۷

سرنوشت غم انگیز کودکان در اردوگاه سرمایه داری

اول ژوئن هرسال یعنی ۱۱ خرداد روز جهانی کودکان شناخته شده است. ۳۰ سال پیش (۱۳۲۹ = ۱۹۵۰) فدراسیون بین‌المللی زنان و اتحادیهٔ جهانی جوانان دمکرات روز اول ژوئن را روز جهانی کودکان اعلام داشتند. هدف از برگزاری این روز بسیج همهٔ نیروهای ترقیخواه جهان برای دفاع از حقوق کودکان و بالمآل دفاع از صلح، آزادی، دموکراسی، پیشرفت اجتماعی و آیندهٔ روشن بشریت است. از این رو، همه ساله در این روز کارهائی که برای کودکان در زمینه‌های زیستی، پرورشی و اجتماعی آنان انجام یافته و نیز برنامه‌هائی که برای بهبود هرچه بیشتر زندگی، رفاه و سعادت مادی و معنوی آنان در پیش است، مورد ارزیابی قرار میگیرد.

از آنجاکه سرنوشت کودکان بنا بر ماهیت سیستم‌های اجتماعی تعیین میگردد روند واحدی در برنامه‌ریزی بهبود زندگی و شرایط پرورش آنان وجود ندارد. کودکان

بقیه در صفحهٔ ۵

کودکان ایران و آیندهٔ آنان

آنچه امروز بنام مسئلهٔ کودکان در ایران وجود دارد، میراث سنگین رژیم وابسته به امپریالیسم شاه خائن است که با انقلاب ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ به ارادهٔ توانای خلقهای ستمدیدهٔ ما فروریخت. رژیم منحط محمد رضاشاهی برای ویران ساختن ایران و عقب نگاهداشتن آن از غافلهٔ تمدن و پیشرفت اجتماعی هرچه بیشتر از بودجهٔ فرهنگی و رفاهی توده‌های زحمتکش مردم کاست و آن را در بست در اختیار سیاست نظامیگری و ایران فروشانه قرار داد تا بتواند سلطهٔ جابرانهٔ اربابان امپریالیست خود را در کشور ما پایدار نگهدارد. به همین علت اعتبار آموزش و پرورش ۱۵ بار کمتر از اعتبارات مربوط به خرید جنگ افزارهای کشورهای امپریالیستی بوده است.

در رژیم منفور محمد رضا کودکان بیش از همه تحت ستم بودند. از ۴۵٪ جمعیت ایران یعنی ۱۶۲۳۵۰۰۰ که زیر ۱۵ سال دارند، اکثرشان در شرایط بسیار نامساعد زندگی میکنند: از ۱۷ میلیون کودک و نوجوان مستعد برای تحصیل تنها ۹ میلیون نفر به مدارس راه یافتند.

نبودن مدرسه و کلاس به اندازهٔ کافی سبب شده است که کودکان مادر دوران ابتدائی نیمه وقت به مدرسه بروند.

سیستم طبقاتی تعلیم و تربیت رژیم گذشته آثار خود را بطور وحشتناک در مدارس باقی گذاشته است.

در مدارس فقیرنشین و پائین شهرها که دارای تراکم جمعیت است هر کلاس بیش از ۹۰ و حتی ۱۳۰ دانش آموز دارد. بدیهی است در چنین کلاسهائی نه معلم قادر به درس دادن است و نه شاگرد امکان آموختن دارد.

بقیه در صفحهٔ ۴

اعلامیه حقوق روانی کودک

اعلامیهٔ حقوق روانی کودک که در سومین گردهمایی مکتب بین‌المللی روانشناسی در یورك (انگلستان) به تاریخ ۱۲ ژوئیه ۱۹۷۹، سال بین‌المللی کودك، به تصویب رسیده است.

کودك از حیث نیاز به محبت و فارغ بودن از ترس، رشد جسمی و فکری و اجتماعی، تربیت و بازی، دارای حقوقی است به شرح زیر:

حق آن که دوستش بدارند و مهربانی کنند و تفاهم داشته باشند،
حق آن که موجبی برای ترس از آزار یا تجاوز روحی و جسمی نداشته باشد،
حق آن که او را در حمایت خود بگیرند و در کارش یا درمیانی کنند،
حق آن که دارای هویت شخصی و استقلال باشد و آن را آزادانه ابراز کند،
حق آن که برای رشد فکری و اخلاقی از فرصت های مناسب برخوردار باشد،
حق آن که بتواند آشنائی های شخصی داشته باشد و مسئولانه به عضویت جمع درآید،
حق آن که از آموزش رسمی و غیر رسمی و هرگونه تسهیلات ویژهٔ لازم بهره‌مند شود،
حق آن که از امکانات کامل برای بازی و تفریح و هوسکاری برخوردار باشد،
حق آن که به رشد هرچه مناسبتر جسمی و روحی نایل و به کوشش در چنین راستائی تشویق شود.

MANCHESTER 1824
The University of Manchester

This object has been digitised and made available by The University of Manchester Library.

For further information and details about terms of use, see the Library's website -

www.manchester.ac.uk/library/copyright-and-licensing.

قابل توجه کاربران مجازی :

این سند توسط کتابخانه دانشگاه منچستر دیجیتال سازی و عرضه شده.

برای اطلاع بیشتر درباره شرایط استفاده از این منبع الکترونیک, لطفآ به لینک زیر مراجعه فرمایید:

http://www.manchester.ac.uk/library/copyright-and-licensing

بر اساس این مقررات, هر نو استفاده از این سند باید با ارجاع مناسبی به کتابخانه دانشگاه منچستر انجام بگیرد.

بافعالیتهای سندیکایی زحمتکشان جهان آشنا شویم



درس دهم

قدرت چیست؟

کلماتی هست که باب روز می‌شود. کلمهٔ "قدرت" در شمار این نوع کلمات قرار دارد. این مفهوم امروز به‌شکل های مختلف به کار می رود. مثلاً" می گویند قدرت کارگر، قدرت سندیکائی، قدرت دانشجو، قدرت دهقان، قدرت فرهنگی قدرت تخیل و نیز تودهٔ زیادی از قدرت های دیگرکه‌چندان اهمیتی ندارند. بطور کلی باید گفت، قدرتی‌که به اجزاء مختلف تقسیم می شود، هواخواهی ندارد و یك چیز جدی نیست.

قدرت حقیقی قبل از هر چیز قدرت دولت یعنی مدیریت دستگاه سیاسی، اداری، سرکوبگر، ایدئولوژیك — و اکنون علاوه بر آن دستگاه اقتصادی و مالی ویژهٔ دولت جدید سرمایه داری — است که کشور را در بر می گیرد و فرمانروائی بر آن را ممکن می‌سازد.

قدرت دولت وسیلهٔ موثری برای برقراری و حفظ نظم معین اجتماعی است.

در تاریخ بشریت، قدرت در پی تقسیم جامعه به طبقاتی که دارای منافع متضاد بودند، پدیدار شد و به مثابه ابزار حاکمیت در دست طبقات مالك و استثمارگر قرار گرفت و به آنها امکان داد فرمانروائی خود را تأمین نمایند و به‌وسیله آن این فرمانروائی را دوام و استحکام بخشند.

بنابراین، قدرت دولت به نظم سیاسی مربوط می شود، اما مبتنی بر قدرت اقتصادی‌است. طبقه‌ای که ازحیث اقتصادی فرمانرواست، فرمانروائی سیاسی هم با اوست.

در هر جامعه، عمل اساسی دولت حفظ نظم موجود اجتماعی است. دولت سرمایه‌داری در شکل و اسلوب های خود با جامعهٔ سرمایه داری‌مطابقت دارد و هدف آن — جاویدان کردن فرمانروایی کارفرمایان است.

بنابراین قدرت سیاسی ابزار مهم حاکمیت طبقاتی است از این رو، طبقات بالنده‌ای که با جامعه‌های کهنهٔ دوران خود درگیر بودند، برای درهم‌شکستن فرمانروایی طبقات رهبری پیشین قبل از هر چیز می‌بایست قدرت سیاسی را به دست‌گیرند، آنگاه بر اقتصاد مسلط شوند و در پرتو آن نظم جدید اجتماعی را برقرار نمایند. سراسر تاریخ انقلابات اجتماعی این‌واقعیت را ثابت می کند.

بورژوازی درفرانسه همین راه را پیموده است. نتیجهٔ انقلاب ۱۷۸۹ فرانسه که درزمان خود مترقی‌بود، جز این معنای دیگری نداشته است.

طبقهٔ کارگر به‌عنوان طبقهٔ بالندهٔ دوران جدید برای تغییر واقعی جامعهٔ فرسوده باید به شیوهٔ خود عمل کند.

هنگامی که از دولت سرمایه داری‌امروز صحبت می شود، پی بردن به نشانه‌ها و نمود های واقعی آن ضرورت می یابد بورژوازی دولت را به چنان درجه‌ای از کمال‌و اثربخشی رسانیده است که با دولتهای پیش‌از خود قابل‌مقایسه‌نیست

نخستین دلیل تکامل دولت توسط بورژوازی این بود که طبقهٔ بسیار قلیل سرمایه دار برای تحمیل فرمانروائی خود بر اکثریت مردم و بخصوص‌طبقهٔ کارگر نیرومند و پیکارجو به دستگاهی احتیاج داشت که بتواند برای پیشبرد منافع سرمایه داران و شرکت فعال در نبرد های سرکوبگرانه قدرت لازم را در اختیار داشته باشد.

دومین دلیل تکامل دولت رشد غول‌آسای اقتصاد است نیازهای روزافزون رشد اقتصادی ایجاب‌می نماید که دولت بطور مستقیم و در مقیاس‌وسیع در این کار دخالت کند.

اگر اظهارات ظاهری کارفرمایان را باور کنیم، می‌بینیم که آنها دولت را چیز ناستوده و منفوری وانمود می‌سازند، اما بررسی موضوع‌از نزدیك حقیقت دیگری راعریان می سازد.

دولت سرمایه داری نمایندهٔ منافع‌جمعی طبقهٔ سرمایه داراست. البته‌انجا که‌مسئله تداوم نظام سرمایه‌داری علیه کارگران مطرح است، این منافع‌واقعاً" جمعی و در یك جهت سیر می کند، اما آنجا که جای گرم ونرم برای هر یك از سرمایه داران در جنگل انبوه این نظام مطرح می شود منافع‌آنها رو در روی هم قرار می گیرد.

دولت سرمایه داری معاصر نمایندهٔ منافع‌نیرو مند‌ترین گروهها و نیروهای عمدهٔ طبقهٔ سرمایه دار است و فقط به نفع‌آنان عمل می‌کند.

هنگامیکه‌این‌نیروها لب به اعتراض‌میگشایند منظورمخالفت با دخالت دولت نیست بلکه کسب سود بیشتربوسیلهٔ‌آن‌است.

و نیز هنگامیکه سرمایه‌داران ضعیف به اعتراض برمیخیزند به هیچ وجه منظورشان انکار نقش‌واقعی‌دولت‌نیست، بلکه آنان از دولت می خواهند که آنها را قربانی مطامع‌نیرومندترها نسازد و به‌آنها بیشتر خدمت‌کند و سفره‌شان را رنگین تر سازد.

البته، نقش‌فزایندهٔ‌دولت را به هیچ وجه نمی‌توان انکار کرد، زیرا این امر محصول ناگزیر پدیده‌های اجتماعی و اقتصادی است‌که همه به آن آگاهی دارند.

انحصارات سرمایه داری بدون توسل به دولت قادر نیستند جوابگوی‌نیازهای رشد اقتصاد عصر ما و احتیاجات دگرگونی های حاصله از پیشرفت های علمی و فنی‌باشند.

انحصارات برای گرد آوردن‌سرمایه‌های کلان مورد احتیاج و نیز برای این که سیاست و هدفهای استثمارگرانه خود را به منظور‌کسب سود بیشتر به طبقهٔ کارگر و اکثریت عظیم تودهٔ مردم تحمیل نمایند، به دولت نیاز دارند.

به این دلیل است که همزمان با فزونی نقش‌دولت، نظارت انحصارات بر بخش‌های اساسی مکانیسم وی تامین می گردد و تاثیر سیاست سلطه گرانهٔ وی شدید تر و هماهنگ تر می‌شود.

آنچه در سرمایه داری و دولت معاصر تازه‌است ترکیب بیش‌از پیش‌شدید منابع انحصارات با منابع‌دولت برای‌تأثیر نهادن در همهٔ قلمروهای‌اقتصادی، مالی، اداری وسیاسی است.

<u>و از این رو آن را سرمایه داری‌انحصارگر دولتی می نامند</u>

جلوهٔ کنونی سیاسی چنین دولتی در وطن ما (فرانسه) قدرت شخصی است که به لگد کوب کردن دموکراسی می‌انجامد و وسایل مقاومت دربرابر جنبش‌رو به اوج توده‌ای را در اختیار قدرتمند ترین محافل‌بورژوازی قرار می دهد. این سود مند ترین شکل اعمال قدرت برای‌انحصارات بسیار بزرگ است. ظاهراً" چنین به نظر می رسد که برای تصمیم گیری‌ها به بحث و مشورت می پردازند. اما در باطن همانطور که انتظار می رود، تصمیم گرفته می شود. و چون این تصمیم‌گیری ها بخاطر آنهاست، از این رو مشارکت مستقیم نمایندگان این انحصارات کار را آسان تر می سازد.

البته، این قدرت آسیب پذیر است، زیرا ضعف آن در این است که‌باید به نفع‌اقلیتی که همواره محدود‌تر می شود، عمل کند و با منافع و ارادهٔ تودهٔ بسیار عظیمی به مقابله برخیزد. و این‌امرپیروزی‌برچنین قدرتی‌را امکان‌پذیر میسازد.

بقیه در صفحه ۸

بقیه:

زندگی کودکان فلسطینی...

پاره پاره شدند. گرگان درندهٔ‌اسرائیلی بااین وحشیگریها میخواهند خاطرهٔ‌فلسطینی بودن رااز ذهن کودکان پاك کنند. هم‌اکنون برای عبرت نسل جوان فلسطین صدها کودك برای تمام عمردست، چشم، پا وسایراعضای خود رااز دست داده‌اند ودرپیش‌چشم همسالان خود بازجر وشکنجه زندگی میکنند.

سربازان بیرحم‌اسرائیلی جنایات خود رااینگونه توصیف میکنند: "بچه ها مثل مگسهای سم خورده ازبالا جلوی پای ما می‌افتادند. سن شان بین هشت تاده سال بود. همگی بعد ازپرش‌باپاهای شکسته روی زمین نقش‌میشدند".

درمناطق اشغالی هرروزه بطورمتوسط بیست کودك دستگیر، زندانی وشکنجه میشوند. دادگاههای‌اسرائیلی برخلاف‌قوانین موردعلشان تاکنون حدود ۳۰۰۰ کودك فلسطینی راکه هنوزبه سن قانونی نرسیده‌اند به جرم شرکت درتظاهرات، نوشتن شعاربه دیوار، حمل پرچم فلسطین، پرتاب سنگ به سربازان اشغالگرمحاکمه وبه زندانهای طویل‌المدت محکوم‌کرده‌اند.

خانم ف.لانژه وکیل دعاوی اسرائیلی مینویسد:

"...من درداد‌گاه نظامی هبرون (الخلیل) چندین کودك فلسطینی رادیدم که صورتشان ازضربه های پلیس اسرائیل مجروح شده بود." "درداد‌گاه بیت‌المقدس‌من ازچندین دخترسیزده چهارده ساله اهل کالاندیا (نزدیك بیت‌المقدس) دفاع‌کردم که طبق ادعانامهٔ‌دادستان قرار بود به جرم اخلال درامنیت اسرائیل زندانی شوند". خانم لانژه ادامه میدهد: "زندانهای اسرائیل پرازکودکان فلسطینی است. این بچه ها رابه شدید‌ترین وضعی مضروب میکنند. حتی بین راه هنگام انتقال اززندانی به زندان‌دیگر کتکشان میزنند. ماٴموران اسرائیلی به تازگی شیوهٔ‌جدیدی برای انصراف‌کودکان ازشرکت درتظاهرات وجنبش‌اعتراضی پیداکرده‌اند. آنها بچه‌ها رادرنقطه‌ای جمع میکنند ویکباره بر سرشان میریزند ووحشیانه کتك میزنند. یابااندا‌ختن مار به سمت شان آنها رابه وحشت میاندازند ویادرنیمه‌های شب به منازل آنها میروند وکودکان بیگناه راتوقیف میکنند"

شکنجه به شکل واقعی‌اش‌پس‌ازبازداشت ودرزندانها انجام میشود. اسرائیلی ها بابچه ها مانند خطرناکترین جنایتکاران رفتارمیکنند وآنها راتحت خشونت بارترین وتحقیرکننده‌ترین شکنجه‌هاقرارمیدهند. دژخیمان اسرائیلی برای شکنجهٔ کودکان موی سرآنان رابه دست گرفته وبدنشان رابروی زمین میکشند یا هنگام‌بازجوئی گلویشان راتاحد خفگی فشارمیدهند و سگهای تربیت شده رابه جانشان میاندازند. دخترها راتهدید به تجاوزوپسرها راتهدید به تجاوزبه مادروخواهرانشان‌میکنند. کودکان معصوم فلسطینی درکنارجنایتکاران، دزدان‌وهرزگان دریك سلول زندانی میشوند. روزنامهٔ‌الفجردرتاریخ ۲۵ آوریل ۱۹۷۸ نوشت که دونفرازاین جنایتکاران به طرزفجیعی به یك کودك فلسطینی هم سلول خود تجاوزکردند. جرم کودك فلسطینی شرکت درتظاهرات برضداشغالگران‌اسرائیلی بود ویکی ازآن دوجنایتکارمتجاوزقبلا کودکی راکشته بود.

طبق گزارش‌هیئت بازدیدکنندهٔ‌دفتربین‌المللی کار ازکرانهٔ‌غربی رودار‌دن ازبیست هزارکارگرفلسطینی که بطور غیرمجازدراسرائیل کارمیکنند، ۴۰۰۰ کودك خرد سال‌هستند. وسائل ارتباط جمعی اسرائیل ازاستثمارشدید کودکان به عنوان "برده‌داری کودکان" نام میبرند.

کودکان فلسطینی دربرابر ۱۴ ساعت کارطاقت فرسای روزانه‌بین ۳۰ — ۸۰ لیرهٔ‌اسرائیلی مزد دریافت میدارند. یك دلارآمریکائی برابر ۴۴ لیرهٔ‌اسرائیلی است. یك کارگربزرگسال حدود ۴۰۰ لیره درروزمزد میبرد. به همین علت اشغالگران اسرائیلی ترجیح میدهند که ازکودکان فلسطینی برای استثمار هرچه بیشتراستفاده کنند.

کارفرمایان اسرائیلی کودکان فلسطینی راموردضرب وجرح قرارمیدهند. بتازگی خبری دریکی ازروزنامه‌های اسرائیلی چاپ شدمبنی براینکه یك پسرجوان اهل غزه بنام سلیم عبدالرحمن حمد بدست کارفرمایش‌بایك میلهٔ‌آهنی مضروب ومجروح شد. گناه این‌کارگرجوان این بود که ازکارفرمایش‌تقاضای اضافه دستمزد نموده بود. عبدالرحمن حمد بر اثراین ضربات دچارخونریزی مغزی شد وبدرود حیات گفت.

شرایط فاجعه آمیزکاروزندگی کودکان فلسطینی، هیئت ماموردفتربین‌المللی کارراواداکرد که درگزارشی به شصت و پنجمین اجلاس‌کنفرانس‌بین‌المللی کارتقاضاکند که‌اسرائیل ازبکارگماردن کودکان فلسطینی خودداری نماید. این هیئت‌پیشنهاد نمود که دفتربین‌المللی کاربه خانواده‌های مستمند فلسطینی کمك هزینه بپردازد تاآنها بدون دستمزدکار بچه‌ها زندگی‌شان‌رادرمناطق اشغالی‌تأمین نمایند.

کودکان فلسطینی علاوه براین مصیبت ها ناچارند انواع شکنجه ها وکشتاروالدینشان، گرسنگی، محرومیت از تحصیل‌وغذای کافی، نبودن درمان وبهداشت راتحمل نمایند.

کودکان فلسطینی قربانیان بیگناه اشغالگران اسرائیلی شده اند. کودك فلسطینی همهٔ‌این مصیبت ها رادردوره‌ای اززندگی متحمل میشود که برخورداری ازامنیت ومحبت ومراقبت‌های ویژهٔ‌حق طبیعی هرطفلی است.

این زندگی محنت باروپرخطر کودکان فلسطینی همهٔ جهانیان راکه ازوجدان پاك وپرمسئولیت بشری برخوردارند، به یاری فرامیخواند. تنهااتحادعمل همهٔ‌نیروهای ترقیخواه درسراسرجهان قادراست به رنجهای کودکان فلسطینی پایان دهد.

کوتاه شدهٔ‌مقالهٔ‌شورای جهانی صلح، بمناسبت روزجهانی‌کودك که ازجانب جمعیت ایرانی هواداران صلح تماماًترجمه و به "اتحادمردم" فرستاده شده‌است.

◆◆◆

تحولات اجتماعی در جامعهٔ روستائی ایران ازآغازتاکنون (۴)

جامعهٔ روستایی در عهد پیدایش نخستین دولت های محلی ایران



هوشنگ پورکریم

در قسمت های پیشین، وضعیت عمومی جامعهٔ روستائی ایران ازابتدای پیدایش تا نیمهٔ اول هزارهٔ سوم قبل ازمیلاد تشریح شد. ازآن زمان، تاریخ ایران به عهد تکوین "دولت" گام گذاشت. چون دولت ــ به طور اعم ـ یك نهاد مهم اجتماعی است که تکوین ورشد آن برای هرجامعه باتغییرات کیفی درآن جامعه بستگی دارد، نمی توان ازتشریح جوامع روستائی ایران درچنین عهدی منصرف شد. به همین لحاظ قسمت حاضر، به همین مضمون اختصاص پیدا میکند.

دولت، سازمانی سیاسی ومرکب ازعناصروارگانهائی است که به منزلهٔ یك دستگاه کارمیکند تا سلطهٔ آن طبقهٔ اجتماعی راتضمین نماید که ازلحاظ اقتصادی برجامعه حاکم است. به همین علت، باوجودی که نیروی دولت ازبطن جامعه برمیخیزد، ولی به قول "انگلس": "مافوق جامعه قرارمیگیرد". دراینجا توجه به توصیفی که "انگلس" ازپیدایش دولت نگاشته وتعریفی که ازآن به دست داده است اهمیت بارزی دارد. بنا به قول او:

"دولت، قبل ازهرچیز، محصول جامعه دریك مرحلهٔ رشد آن است واقرار به مخمصه‌ای که جامعه براثر یك تضاد حل نشدنی با خود پیدا کرده وبه جناحهای آشتی ناپذیری تقسیم شده که توانائی رفع آن را ندارد. ولی برای آن که متخاصمین ــ یعنی طبقاتی که برحسب منافع اقتصادی رو در روی هم قرارگرفته‌اند ــ خود وجامعه را با مبارزه ای ناکام نفرسایند، ضرورتاً نیروئی به ظاهرمافوق جامعه باید چنین برخوردی را تخفیف بدهد وآن را در حدود "انتظام" نگهدارد. این نیروئی که ازجامعه برخاسته است، ولی مافوق جامعه قرارمیگیرد وبیش ازپیش باآن بیگانه‌میشود، دولت است" (۱)

به منظور استفادهٔ آسانتر ازعبارات "انگلس" در فوق، قطعه‌ای ازنگارش دکتر "ا. ح. آریانپور" هم دراین باره نقل میشود:

"...تکامل جامعه باعث افزایش تولید اقتصادی میشود، وافزایش تولید اقتصادی سبب میگردد که دسترنج بخشی ازاعضای جامعه برای معیشت همهٔ اعضاء کافی باشد. درنتیجه، گروهی ازاعضای جامعه میکوشند تا به جای شرکت در تولید اجتماعی، به نحوی ازانحاء، دیگران رامورد بهره‌کشی قراردهند، وبرای این منظوروجود حکومت راضروری‌می‌یابند.

"بنابراین، باید پذیرفت که درآغاز تمدن، جامعه وسعت میگیرد وتجانس ابتدائی ازمیان میرود وجامعه به دو جناح یا طبقهٔ ناسازگار تقسیم‌میشود. آنگاه یکی ازدو طبقه برای تامین منافع خود ودرهم‌شکستن مقاومت طبقهٔ دیگروتحمیل ارادهٔ خود برآن، حکومتی به بارمی‌آورد. طبقهٔ حاکم‌جامعه، هم برای فرونشاندن شورش‌های طبقهٔ محکوم‌وتأمین آرامش جامعه وهم‌برای غلبه برجامعه‌های‌دیگر، ناگزیرازتحکیم‌روزافزون حکومت است. به بیان دیگر، ستیزه‌های داخلی وخارجی جامعه، مایهٔ استواری‌ونیرومندی حکومت می‌شوند وپایهٔ دولت رامیریزند." (۲)

بااین اوصاف، اگرمعلوم‌شود که هزارهٔ سوم‌قبل ازمیلاد عهد تکوین دولت درایران تحقق یافته است، دراین صورت ازهمان زمان درجوامع روستائی ایران مرحلهٔ‌فروپاشی "نظام‌دودمانی" ــ که قبلاً اندکی ازآن صحبت شده است ــ آغازشده بود؛ هرچند که بقایای این نظام‌تامدتها بعد هم‌دوام‌آورده باشد.

درواقع، قبل ازآنکه دولتهای شناخته شدهٔ منسوب به قبایل "ماد" و"پارس"، اولی بین ۷۰۸ تا ۵۵۰ ودومی بین ۵۴۶ تا ۳۳۰ قبل ازمیلاد، دربخش‌اعظم‌ایران حکمروائی پیداکنند، دولت های کوچك محلی ودرمتون تاریخی غالباً گمنام‌درمناطق عمده‌ای ازنیمهٔ‌غربی ایران به وجود آمده بودند. چنین دولتهائی، طی هزارهٔ سوم‌ودوم‌قبل ازمیلاد، هریك مبتنی براتحاد اعیان‌وروٴسای چند قبیلهٔ همجوار تاسیس‌شده بودند که یك نفرازبین آنان درمقام‌فرماندهی به منزلهٔ شاه درراس‌دولت قرارمی‌گرفت. ولی درنیمهٔ شرقی ایران، به علت آنکه قبائل دیرتربه کشاورزی‌وده نشینی روی آورده بودند، تکوین دولت درمقایسه بامناطق غربی‌ایران، به تاخیرافتاده بود. درعین حال، برای نیمهٔ غربی ایران عامل همجواری باتمدنهائی که درمرحلهٔ‌پیشرفته‌ای قرار داشتند وخصوصاتمدن بین النهرین، علت دیگری درتسریع پیدایش‌دولت بود.

به هرصورت، ازهزارهٔ سوم‌قبل ازمیلاد، به علت رشد نیروهای مولده وپیشرفت تقسیم اجتماعی کار دررشته‌های زراعت ودام‌پروری‌وصنایع دستی، ونیزبه عللی که بعداً ازآنها صحبت خواهد شد، نخستین دولت های کوچك محلی درایران بوجود آمدند. دراین میان، دولت های منسوب به قبائل "ایلامی" که درسرزمین های زراعی حوالی "کارون" و"کرخه" ایجاد شدند، ازمهمترین ودرعین حال قدیمترین آنها محسوب می‌شوند. یکی ازهمین دولت های ایلامی، حتی درربع اول هزارهٔ سوم قبل ازمیلاد، نیروی‌مقتدری تشکیل داد که گذشته ازحکومت بردشت خوزستان‌وکوههای مشرف به آن دربخش عمده ای ازسواحل خلیج فارس‌هم نفوذ داشت. در "سیلك" (نزدیك کاشان)، یعنی محل یکی ازقدیمترین جوامع روستائی ایران، آثاری‌بدست آمده‌است که‌نشان میدهد فتوحات دولت ایلامی درهمان زمان به داخل نجدایران هم کشیده شده بود. دربین این آثار، الواحی ساخته شده ازخاك رس به دست آمده‌که بانوعی خط نیمه تصویری ومنسوب به تمدن‌ایلامی حکاکی شده اند (شکل شمارهٔ یك). "گیرشمن" دربارهٔ‌این الواح می‌نویسد:

"...خط نیمه تصویری‌آنها معرف پیشرفتی است در نخستین خط تمام تصویری. دانشمندان اعداد وجمع آنها راتوانسته اند تشخیص‌دهند، واین خود موجب شده که آنها رااسناد شغلی‌ازقبیل صورت حساب یاقبض‌رسید محسوب دارند..." (۳)



شکل یك ــ خطوط نیمه تصویری ایلامی بر الواح مکشوفه از "سیلك".
اقتباس‌ازکتاب "ایران ازآغاز تا اسلام"، صفحهٔ ۳۶

بعدازایلام، درنیمهٔ دوم‌هزارهٔ سوم‌قبل ازمیلاد، بین قبائل "لولوبی" هم دولت هائی ایجاد شد. درآن وقت، "لولوبی"ها درسرزمین های واقع درنواحی همجوار استانهای کنونی لرستان، کرمانشاهان، زنجان و همدان بسر می بردند. از دولت های "لولوبی"، بر صخره‌های "سرپل ذهاب"، دو نقش‌برجسته حك شده است که وجود جنگ ـ هائی را به منظور گرفتن اسیر و برده اثبات می‌کند. یکی از این دو نقش (شکل شماره دو)، که "گیرشمن" آن را به هزارهٔ سوم قبل از میلاد و "ا. م. دیاکونف" با وضوح بیشتری به قرن بیست و دوم پیش‌از میلاد نسبت داده‌اند، "آنوبانی‌نی" پادشاه "لولوبیان" را نشان می دهد که مسلح به تیر و کمان و تبر، مستظهر به کمك و تأئید الٰههٔ "ایشتار" (۴)، اسیرانی به چنگ آورده است. کتیبه‌ای که با این نقش‌برجسته ضمیمه شده، بنا به قول "دیاکونف" چنین است:

"آنوبانی‌نی پادشاه لولوبوم تصویر خویش وتصویر ایشتار را بر کوه پادیر نقر کرد" (۵).

قبائل‌دیگری در ایران که از همان نیمهٔ دوم هزاره سوم قبل از میلاد موفق به تأسیس‌دولت شدند، در اسناد تاریخی، به نام "کوتیان" مشهورند. سرزمین قبائل "کوتی" به احتمال زیاد، محلی در جوار شرقی و شمال و شمال‌غربی سرزمین "لولوبیان" بود. "گوتی"ها، بنا به استنتاج "دیاکونف" (۶)، با دولتی برخاسته از اتحاد سران قبائل خود، در قرن بیست و سوم قبل از میلاد، دولت پادشاهی "اکد" را در "بین النهرین" شکست داده‌اند.

با همهٔ این ها، مسلّم است که دولت های مستقر در بین النهرین، قبائل "کوتی" و "لولوبی" و بقیهٔ ساکنان کوهستان های "زاگرس" را در ایران به منزلهٔ منبعی برای تأمین برده تلقی می کردند. به این لحاظ، جنگ افروزی این دولت ها، به منظور گرفتن اسیر و واداشتن آنان به بردگی، چنان که بعداً استدلال خواهد شد، به تکوین سریع‌تر دولت در بین این قبائل کمك کرد.

بقیهٔ این قسمت در شمارهٔ آینده



شکل دو ــ نقش‌برجستهٔ پادشاه "لولوبی"ها و اسیران او و "ایشتار" بر صخره‌ای درحوالی "سرپل زهاب".
اقتباس‌ازکتاب "تاریخ ماد"، صفحهٔ ۱۳۷

یادداشت ها:

۱ ــ انگلس: "منشاء خانواده، مالکیت خصوصی و دولت"، انتشارات سوسیال، پاریس، چاپ دوم، ۱۹۷۳، صفحه ۱۷۸

۲ ــ آریان پور: "زمینه جامعه شناسی"، انتشارات دانشگاه تهران، شماره ۱۰۱۴، تهران، چاپ اول، ۱۳۴۴، صفحات ۳۰۰ و ۳۰۱.

۳ ــ گیرشمن: "ایران از آغاز تا اسلام"، ترجمهٔ دکترمحمد معین، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، چاپ سوم، ۱۳۴۹، صفحه ۳۶

۴ ــ "ایشتار"، درعقاید کهن سومری و بابلی زوجهٔ "تموز" پنداشته می شد و هر دو خدایان کشاورزی بودند. درقوم "آشور"، گذشته از آن که "ایشتار" را الٰههٔ حاصلخیزی می‌دانستند، وظایف نظامی را هم به او منسوب می کردند. بابلی ها، درعین حال، "ایشتار" را مظهر سیارهٔ زهره هم می‌دانستند. بنا به قول "پورداود" در "یشت ها، جلد اول، چاپ دوم، تهران، ۱۳۴۷، صفحهٔ ۱۳۶"، برخی به لحاظ خصایص‌مشابهٔ "ایشتار" و "ناهید" (الٰههٔ نگهبان آب در اساطیر ایرانیان باستان)، پرستش‌ناهید را در ایران به غلط ناشی از نفوذ معتقدات منسوب به پرستش "ایشتار" دانسته‌اند.

۵ ــ دیاکونف: "تاریخ ماد"، ترجمهٔ کریم کشاورز، انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب، دانشگاه تهران، ۱۳۴۵، ص ۱۳۶

۶ ــ دیاکونف: همان منبع، صفحهٔ ۱۳۹

بقیهٔ: بافعالیتهای سندیکائی ...

بقیه از صفحه ۸

اختراع نمی کنند که با چند تکه نخ کار بکنند.

ادعای آنکه جامعه را دگرگون بکنیم بدون آنکه به قدرت دولت کار داشته‌باشیم، بدون اینکه ببینیم و آشکارا بگوئیم که باید این‌قدرت دگرگون شود تا بتوان همهٔ چیزها را عوض‌کرد و بدون اینکه به روشنی بگوئیم چگونه و با چه چیزی می خواهیم آن‌را جایگزین کنیم، این کار عملاً و صرفنظر از هر نیت نیکی که داشته باشیم به معنای آنست که هر گونه دگرگونی واقعی‌را برخود ممنوع‌کنیم وسرمایه داری‌را جاودانه سازیم، زیرا اندیشه‌های‌نیك وجوانمردانه‌بدون‌ارائه‌وسائل عملی به اجرادرآوردن‌آن‌ها حداکثرنوعی موعظه پردازی‌است.

یادداشت:

این متن ازکتاب "سندیکاها و مبارزهٔ طبقات" (انتشارات اجتماعی، پاریس ۱۹۶۹) هانری‌کراسوسکی‌استخراج شده‌است.

قسمت دوم:

هنر و ارتباط آن با دیگر اشکال آگاهی اجتماعی

آ-زیس
ترجمهٔ الف پایدار

هنرو سیاست : زیبائی‌شناسی‌پندارگرا معمولا " هم بستگی هنر و سیاست را تنها از یك راه حل می کند : هنر و سیاست ماهیتا " از یکدیگر متفاوتند و دو کارکرد کاملا " متفاوت به عهده دارند · هواداران این نظریه به این واقعیت استناد می جویند که موضوع سیاست ناپایدار و گذرا است ، درحالیکه موضوع هنر جاودانی و ابدی است· به عقیدهٔ اینان هنر و سیاست دو پدیدهٔ متضاد ، و گاه متقابلا " ناقض‌یکدیگرند · بنه توکروچه فیلسوف زیبائی شناس نامدار هنر را از هر گونه جنبهٔ عینی و علمی جدا می کند، آن را فعالیتی کاملا " خود بخودی و آزاد می داند ، و هر نوع‌هنری را که با سیاست پیوند داشته باشد شبه هنر می نامد · آر·جی ·کالینگ وود زیبائی شناس‌انگلیسی و پیرو کروچه اندیشه‌های استاد را در این زمینه گسترش‌می دهد· او با آنکه ظاهرا " " دشمن " هنر سیاسی و حتی هنری که " احساسات کمونیستی را برانگیزد و رواج دهد " نیست ،ولی چنین هنری را " هنر جادوئی " می نامد تا هنر به معنای درست کلمه · در نظر کالینگ وود آن دسته از آرزوها و امیال هنرمند که عواطف سیاسی خاصی در شنوندگان برانگیزند ، در نهایت ، " در خدمت " سیاست اند تا آفرینش‌هنری (۲)

یکی از ویژگی های برجستهٔ عصر ما شرکت فعال صدها میلیون در زندگی سیاسی است · مبارزهٔ طبقاتی در اشکال گوناگون آن ــ از جمله ، مبارزه ایدئولوژیك در کشورهای سرمایه داری حادتر می شود · در چنین شرایطی پیوند عضوی هنر و سیاست بارزتر می‌گردد · نفی این پیوند و ترویج نظریه " استقلال " هنر از سیاست حمایت از اندیشه‌های ارتجاعی است ·

تجربیات هنری در تمام جهان این واقعیت را ثابت می‌کند : نه هنر " مستقل " که برعکس‌هنر جانبدار و توده ای است که به خاطرنزدیکی بسیارش‌با زندگی و تاٴثیر پذیری از اندیشه‌های مترقی سیاسی می تواند جائی در گنجینهٔ فرهنگ هنری انسان دارا باشد · حتی گروهی از هنرمندان که از ایدئولوژی کمونیستی بسیار دورند به این نتیجه رسیده اند که هنر معاصر نمی‌تواند تصویر روانشناسانه درستی‌از انسان بدست دهد هرگاه هنرمند در اثر خود روابط متقابل اجتماعی را که سازندهٔ شخصیت انسانند ، در نظر نگیرد ·

پیوند میان هنر و سیاست، و وابستگی هنر به سیاست رفته رفته بخش‌جدائی ناپذیر از آگاهی انسان معاصر می‌گردد : این نکته خصوصا " در مورد هنرمندان متعهد و آگاه صادق است · الکساندر بلوك شاعر روسی خطاب به روشنفکران می گفت :" به انقلاب گوش سپارید " ، امروز نیز نویسنده کوبائی ویرجیلیو پی‌سرا برای همتایان خود از نیاز هم گامی با انقلاب سخن می گوید و از آنها می خواهد ساعت هایشان را با ساعت انقلاب میزان کنند ·

در سال ۱۹۲۸ ، شخصیت برجستهٔ تئاتر لهستان لئون شیللر هنگام بیان آنچه که هم اعتقاد اجتماعی و هم اعتقاد هنری او بود نوشت :

" جهت ؟ "

" به سمت چپ و آنگاه مستقیم به پیش "·

" موضوع ؟ "

" زندگی‌معاصر · نیازها و آرزوی های آن · مبارزه برای ایجاد جامعه و اخلاق فردا "·

لئون شیللر از هنرمندان می طلبد تا نه از احساس مسئولیت نسبت به " ابدیت " که از توده‌های هم عصر خود الهام می گیرند : کارکرد هنر جز خدمت به توده‌ها نیست·

ایدئولوژی زدائی در هنر از ویژگی های زیبائی شناسی بورژوائی است و قبل از این سخت مورد انتقاد قرار گرفته است · در سال های اخیر شیوهٔ تازه‌ای در زیبائی‌شناسی بورژوائی پیدا شده که عبارت از سیاسی کردن هنر است · البته باید توجه داشت که مفهوم سیاسی بودن هنر نادرست بررسی و توجیه می شود · در این زمینه مقاله " هنر وسیاست نوشتهٔ مایکل دافرنه قابل توجه است(این نوشته در هفتمین کنگره بین المللی زیبائی شناسی قرائت گردید)·· دافرنه دو مسئله را به درستی تشخیص‌می دهد : اول این که در عصر ما رابطه هنر و سیاست موضوع بحث انگیز شده است ، دوم : سیاسی کردن آفرینش‌هنری مورد توجه خود هنرمندان نیز قرار گرفته است · نقطه نظر دافرنه در اینمورد بیشتر نیت گرایانه است تا انقلابی ، و شباهت های بسیاری با نظریات هربرت مارکوزه دارد · بهر صورت ، در مواردی‌راه حل مسئله چندان مهم نیست ، بلکه خود این واقعیت که عده‌ای از یك شیوهٔ غیر سیاسی به‌شیوه‌ای سیاسی روی می آورند ، اهمیت بیشتری دارد : شیوه‌ای که نقش‌بالندهٔ اندیشه‌های سیاسی را در زندگی معنوی انسان معاصر منعکس‌می کند و بازتاب رشد پیوستگی میان هنر و سیاست است ·

نقش‌سیاست در زندگی امروزی انسان ها تغییر کرده است · مرز میان زندگی خصوصی و " روزمره " انسان با مسائل اساسی سیاسی از بین می رود و انسان به نحو چشم گیری حتی در زندگی خصوصی خود به " حیوانی سیاسی " تبدیل‌میشود ·نشانهٔ تعمیق زندگی‌سیاسی معاصر شوروشوقی است که برای پیگیری و بحث در مورد مسائل وجود دارد ،که خود در عین حال زمینهٔ مناسبی برای رشد هنر فراهم می کند ·

در این رابطه اشاره به برخی از پدیده‌های اساسی‌هنر معاصر مثل سینما ، تئاتر و آوازهای سیاسی بی مناسبت نیست· در اینجا منظور ما هنری نیست که به سیاست ارتباط پیدا می کند ، بلکه از هنری سخن می گوئیم که از سیاست جدائی ناپذیر است و تحت تاٴثیر عمیق آن رشد می کند · از این نظر تمام شکل های هنری ، حتی آنها که ظاهرا " از مسائل حیاتی زندگی‌دور اند ، " سیاسی " اند · مراد ما از سینما ، تئاتر و ادبیات سیاسی پرداخت مستقیم هنری از مسائل سیاسی و آمیزش‌این مسائل با تار و پود هنری اثر است ·

مبارزه میان هنرمندان مترقی و هواداران هنر " ناب "در نهایت انعکاس‌مبارزهٔ طبقاتی است · به قول گورگی ، هنر همیشه پهنهٔ مبارزه. " برای چیزی " و. " علیه چیزی " است·

نتیجه آنکه جدا ناپذیری هنر از سیاست از ذات هنر برمی خیزد :

در جامعهٔ شوروی پیوندی عمیق میان هنر و سیاست وجود دارد · در شرایط سوسیالیسم سیاست تاثیری بالنده و بارآور بر رشد هنر می نهد · سیاست های حزب کمونیست بیان موجز و فشرده منافع اجتماعی است · در یك جامعهٔ سوسیالیستی ادبیات و هنر پیوندی عضوی با زندگی توده‌ها و اساسی ترین اهداف و منافع‌آنها دارد · سیاست راهنمای عمل آفرینندگان و خلاق است ، به آن یاری‌می رساند تا بازتاب صادقانه و درست زندگی توده‌ها باشد · سیاست سبب می گردد تا ادراك هنری اساسی ترین زمینه‌های زندگی جامعه را در بر گیرد ·

تاریخ ادبیات نویس‌معروف شوروی بنام ویکتور شك لاوسکی پس‌از نفی اندیشه خود بسندگی در هنر ، مدتها گرفتار تردیدی دردناك می شود ، سال ها بعد به این نتیجه‌می رسد که " در شعر ، رنگ پرچم یعنی همه چیز· رنگ پرچم یعنی رنگ روح ، درحالیکه روح در هنر است که تجلی دوباره می یابد "·

زیبائی شناس مارکسیست ــ لنینیست با آنکه بستگی هنر را به سیاست در نظر می گیرد ، در عین حال با هر گونه ساده انگاری در تفسیر این وابستگی مخالف است· ساده وعامیانه کردن در این مورد به معنای آن است که هنر را وسیلهٔ تبلیغ اندیشه‌های سیاسی در نظر گیریم‌ومحتوی هنر را به سطح شعارهای سیاسی تنزل دهیم· اینگونه احکام ساده و خشك در مورد رابطه هنر و سیاست درنهایت به جزم اندیشی در زیبائی شناسی می انجامد · جزم‌اندیشان اینطور فکر می کنند که دو وجه سیاسی و هنری در یك اثر، همچون دو مقوله مستقل از یکدیگر درکنار هم وجود دارند ، و ماهیت اولی است که ارزش‌دومی را تعیین می کند ، شعار آنها این است : " نخست سیاسی ، آنگاه هنری "· این شیوهٔ برخورد خام و خشن با ماهیت و ذات هنر بیگانه است· هنر ایدئولوژی سیاسی درآمیخته با رنگ و روغن‌هنری نیست · مفهوم سیاسی بودن ذاتی تار و پود یك اثر است و هیچگاه نه بر آفرینش‌این تار و پود پیشی می گیرد و نه زندگی جداگانه‌ای از آن دارد · الف·ای·میکویان پس از گفتگو با ارنست همینگوی به این نتیجه می رسد : " استعداد نویسنده ، صداقت حقیقت نگاری و واقع بینی اش‌باعث گردید تا بهترین آثار او کیفیتی سیاسی پیدا کنند "·

نگرش‌جزمی و ایستا نسبت به رابطهٔ میان هنروسیاست عمیقا " با درك مارکسیست ــ لنینیستی از هنر بیگانه است· مارکس‌و انگلس‌از جمله مخالفان تبدیل کردن شخصیت های رومان به سخنگویان روح عصر و زمانه بودند ، آنها روا نمی دانستند که به منظورآموزش‌، شعارهای سیاسی ،جایگزین بازنمائی حقیقی و رنگارنگ واقعیت گردد · چنین کاری در نهایت به تنزل ایقان هنری می‌انجامد ، و از قدرت تاٴثیرگذاری هنر می کاهد · اهمیت‌سیاسی و اجتماعی هنر شوروی را حقیقت نگاری ، بازآفرینی صادقانه و جستجوهای ژرف در سنت ها و زمینه‌های حاکم بر زندگی جامعهٔ ما تعیین میکند·

بقیه
کودکان ایران...

به برکت همین سیستم طبقاتی است که شمیران ۷۶ کودکستان ،قم سه کودکستان ،چالوس‌یك کودکستان ،مهاباد ۸ کودکستان وتبریز ۲۶ کودکستان دارد ·

طبق مطالعات انجام شده ثابت شده است که ازهر ۱۰۰ کودك ایرانی سه نفردارای نبوغ‌است· وقتی این واقعیت راباآمارکودکانی که راه به مدرسه ندارند مقایسه کنیم عمق فاجعه آشکارمیشود ·

مرگ ومیرکودکان کمترازیك سال درکشورما ۱۰۴ درهزار است·این رقم درروستاهاحتی‌به بیشتراز ۱۳۰ درهزارمیرسد · ازهر ۱۰۰ کودك ۵۰ کودك پیش‌ازرسیدن به سن ۵ سالگی میمیرند ·

این رقم درکشوراستعمارزده‌ای چون ایران یکی ازبالاترین ارقام‌مرگ ومیرکودکان درجهان است·

اعتراف قاسم معتمدی یکی ازکارگزاران رژیم‌سابق سیاست نابودی نسل رابوضوح نشان میدهد ·اودراین باره اعلام داشت :هرچه نوزاد بیشتری بمیرد به برنامهٔ تنظیم خانواده کمك خواهدکرد · (اطلاعات ۲۷مهرماه ۱۳۵۰)

قریب پنجاه درصد ازبیماران افلیج کشورماراکودکان تشکیل میدهند ·

درمیهن ستمدیدهٔ ماکودکان به علت فقرخانواده‌وتامین معیشت آن ناچارند درکارخانه‌ها،کارگاهها،مزارع‌کارکنند ·

یکی ازدلایل عمدهٔ عقب ماندگیهای اجتماعی کشورما بی توجهی به زندگی وسرنوشت کودکان است·ازاین روحل مسئلهٔ کودکان به حل مسئلهٔ اجتماعی بسود زحمتکشان بستگی دارد ·

اکنون که برای ریشه کن کردن فرهنگ استعماری ازانقلاب فرهنگی صحبت میشود ،توجه به زندگی مادی ومعنوی کودکان برای به ثمررساندن یک‌چنین انقلابی دردرجهٔ اول اهمیت قراردارد ·

مردم‌ایران درسالروزبین المللی کودکان چشم براه اقدامات انقلابی برای دگرگونی زندگی سازندگان آیندهٔ کشور خود هستند وانتظاردارند درپرتواین اقدامات همهٔ آثارشوم‌و مخرب رژیم پوسیدهٔ گذشته درزندگی کودکان ماازبیخ‌وبن رفت‌وروب گردد ·



بقیه:

سرنوشت غم‌انگیز...

در اردوگاه سوسیالیسم و سرمایه‌داری زندگی کاملاً متفاوتی دارند. هرقدر کودکان در کشورهای سوسیالیستی از زندگی آسوده، خوشبخت، بافرهنگ، انسانی و فارغ از رنج و عذاب‌های فردی و اجتماعی برخوردارند و برای بالندگی و رشد هماهنگ آنان هزینه‌های کلانی در بودجه‌های دولتی اختصاص می‌یابد، به عکس در کشورهای سرمایه‌داری زندگی کودکان رنگ فلاکت‌بار طبقاتی دارد و استثمار وحشیانهٔ این نظام بر جبین آنان آشکار است.

در اردوگاه وسیع سرمایه‌داری اکثریت قریب به اتفاق کودکان از آیندهٔ خود بیمناکند و در نهایت رنج و عذاب، فقر و بیسوادی، آلودگیهای اجتماعی و انواع محرومیت‌های مصیبت‌آفرین بسر میبرند. در این اردوگاه که شامل تعداد کمی کشورهای پیشرفتهٔ صنعتی استثمارگر و تعداد بی‌شماری کشورهای عقب ماندهٔ استعمارزده است، زندگی کودکان برحسب پیشرفت و عقب ماندگی آنان بازیچهٔ دست سوداگران سرمایه و نظام لعنت‌آفرین آنان است.

طبق گزارش دفتر بین‌المللی کار به سازمان ملل متحد در سال ۱۹۷۹ نزدیک به ۱۰۰ میلیون کودک در اردوگاه سرمایه‌داری اعم از کشورهای پیشرفتهٔ صنعتی و کشورهای عقب مانده بجای تحصیل کار میکنند. از این عده ۵۲ میلیون کودک در صنایع و کشاورزی و ۴۸ میلیون بقیه در کارخانه‌ها کار میکنند. طبق همین آمار در جهان سرمایه‌داری ۵۴ میلیون کودک کمتر از ۱۵ سال مشغول کارند ۳۸ میلیون در آسیا، ۱۰ میلیون در آفریقا و بیش از ۳ میلیون در آمریکای لاتین. در این کشورها نوجوانان ۱۰ تا ۱۴ ساله قریب ۳۰ درصد عدهٔ زحمتکشان را تشکیل میدهند. شروع کار عده‌ای از آنها از سن ۶ یا ۷ سالگی است. اکنون در جهان سرمایه‌داری ۳۰۰ میلیون کودک به سن مدرسه وجود دارد که به مدرسه راه ندارند.

در آسیا از برکت نظام سرمایه‌داری و میراث استعمار قریب ۸۰ میلیون کودک ۶ تا ۱۱ ساله هنوز زیر پوشش سیستم تعلیم و تربیت قرار ندارند.

مرگ و میر کودکان در کشورهای عقب مانده بسیار زیاد است. در این قاره بطور متوسط از هر ۱۰۰۰ نوزاد ۱۰۰ کودک پیش از رسیدن به سن یک سالگی میمیرند. در برخی مناطق این قاره ارقام هنوز بالاتر است. مثلاً در جنوب شرقی آسیا ۱۴۰ کودک، در ترکیه ۱۵۰ کودک در نپال ۲۰۰ کودک است. کودکانی که از چنگ مرگ گریخته‌اند و زنده میمانند در معرض سوء تغذیه و ناراحتیهای ناشی از کمبود مواد غذائی قرار دارند. آمار سال ۱۹۸۱ نشان میدهد که تقریبا ۴۶ میلیون از ۲۲۸ میلیون کودک کمتر از چهار ده سال از کمبود مواد غذائی رنج میبرند. این کودکان غالبا دچار کم خونی هستند.

در آفریقا کودکان نخستین قربانیان سیستم استعماری سرمایه‌داری و نژادپرستی هستند. طبق آمار "سازمان بین‌المللی کار" در ۱۹۷۹ بیش از ۱۰ میلیون کودک آفریقائی کمتر از ۱۲ الی ۱۴ سال یا حتی کمتر ناچارند برای تامین معیشت خانوادهٔ خود کار کنند. کارگران خردسال در کارگاهها، مزارع و معادن به کارهای پر زحمت و غیرتخصصی اشتغال دارند. این کودکان به علت رنج تن و نداشتن غذاهای کافی در کودکی پیر میشوند. سوء تغذیهٔ سالانه بیش از ۲۴۰۰۰ کودک آفریقائی را به کام مرگ میکشد. آمار مرگ و میر کودکان آفریقائی بر اثر بیماری و سوء تغذیه در شهرها ۲۰۰ در هزار و در روستاها بیش از ۴۰۰ در هزار است.

رژیم‌های وابسته و نژادپرست آفریقا جهل و گرسنگی و بیماری مطلق را برای کودکان سیه روز این قاره به ارمغان آورده‌اند. طبق آمار رسمی ۷۵٪ کودکان سیاه پوست جمهوری آفریقای جنوبی پس از دو سال تحصیل مدرسه را ترک میکنند و تنها ۵٪ وارد مدارس متوسطه میشوند. در گامبی درصد مرگ و میر کودکان به ۳۶۹ در هزار میرسد. در مصر و مراکش این نسبت ۱۸۰ در هزار و در تونس ۱۲۰ در هزار است.

آمریکای لاتین یکی از صحنه‌های دیگر زندگی سراسر فلاکتبار برای کودکان است. براساس آمار دفتر بهداشت پان‌آمریک در ده سال اخیر ۷/۵ میلیون کودکان این منطقه به علت نداشتن کمک پزشکی جان سپردند. طبق آمار سازمان بین‌المللی کار بیش از ۳ میلیون کودک آمریکای لاتین به علت فقر و تنگدستی فاحش خانواده‌شان ناچارند کار بکنند.

۴۰٪ کودکان آمریکای لاتین راه به مدرسه ندارند. تسلط شرکتهای چند ملیتی در آمریکای لاتین موجب افزایش وحشتناک تعداد ولگردان، گدایان خردسال و انواع جوانان معتاد در کشورهای این منطقه شده است. در آمریکای لاتین در هر سه دقیقه یک کودک از گرسنگی جان میسپارد.

در بهشت سرمایه‌داری چون آمریکا، ایتالیا، آلمان و غیره نیز کودکان از آسیب این نظام ضد خلقی برکنار نمانده‌اند. در این کشورها صدها هزار کودک به سن ۸ تا ۱۵ ساله مجبورند ۱۰ تا دوازده ساعت در روز بخاطر مزد ناچیز کار کنند. مطابق آمار یونسکو کودکان ۱۰ تا ۱۴ ساله ۴ درصد کارگران کشورهای پیشرفتهٔ سرمایه‌داری را تشکیل میدهند. کارفرمایان صرفا بخاطر پرداخت مزد کم از نیروی کار کودکان بجای سالمندان استفاده میکنند. در ایتالیا بیش از ۱۵۰۰۰۰ کودک در کارهای ساختمانی، ۱۰۰۰۰۰ کودک در دستگاه‌ها و کارگاههای پارچه بافی، ۲۰۰۰۰ کودک در خدمات و امور بازرگانی و ۵۰۰۰۰ کودک کمتر از ۱۴ سال در کارهای کشاورزی کار میکنند. در ایالات متحدهٔ آمریکا بیش از ۵ میلیون کودک به مدرسه نمیروند. سطح سواد سه میلیون کودک تا کلاس پنجم دبستان متوقف میماند. یک سال تحصیل در کالج‌های آمریکا ۵۲۰۰ دلار هزینه برمیدارد. گدائی کودکان در کشور مدعی "دفاع از حقوق بشر" و "قبله‌گاه سرمایه‌داران جهان" یکی از پدیده‌های عادی بشمار میرود. مرگ و میر کودکان سرخپوست آمریکا ۸ برابر کودکان سفید پوست است.

در نیویورک هر روز تقریبا ۲۰۰۰ قتل، هتک ناموس، راهزنی و سرقت صورت میگیرد. در واشنگتن سالیانه بیش از ۴۰۰۰ سرقت مسلحانه بوقوع میپیوندد. پلیس آمریکا یادآور میشود که جوانان کمتر از ۱۸ سال تقریبا نیمی از مجرمین را تشکیل میدهند.

طبق آمار رسمی ۵۳ درصد آمریکائی‌های ۱۸ تا ۲۵ ساله و ۲۲ درصد آمریکائی‌های ۱۲ تا ۱۷ ساله بطور دائم ماری جوانا میکشند.

در آلمان فدرال کودکان تحت تاثیر فیلم‌های مبتذل و نبودن تفریحات سالم و کمبودهای مالی به دزدی و فروش مواد مخدر جذب میشوند. اعتیاد در میان نوجوانان بیداد میکند. در فاصلهٔ ۱۹۷۰ — ۱۹۷۵ بیش از ۲۵۰ هزار نوجوان آلمانی به جرم شرکت در سرقت‌ها دستگیر و زندانی شدند. در این کشور صدها هزار از جوانان ۱۵ تا ۲۵ ساله به هروئین مبتلا هستند. ۴۰ درصد کودکان آلمانی در سن مدرسه بطور منظم نوشابه‌های الکلی می‌آشامند.

کودکان تنها در کشورهای سوسیالیستی به مفهوم واقعی کلمه از حمایت بیدریغ و گسترده سراسر جامعه برخوردارند و به حق اربابان زندگی جامعهٔ خود محسوب میشوند. در این کشورها واقعا یک "طبقهٔ ممتاز" وجود دارد که جز کودکان هیچکس دیگری نیست. این "طبقهٔ ممتاز" در اتحاد شوروی از چه مزایائی برخوردار است؟ به ارقام زیر توجه کنید:

در ۱۹۷۸ دولت شوروی ۱۵ میلیارد روبل یعنی شصت درصد تمام هزینه‌های بودجهٔ دولت برای تعلیم و تربیت را به امر آموزش و پرورش، خدمات شبانه‌روزی‌ها، اردوهای پیشاهنگی و مؤسسات غیر آموزشگاهی اختصاص داد. هزینهٔ تعلیم و تربیت هر دانش آموز ۱۸۰ روبل در سال است. برای نگاهداری یک کودک در شیرخوارگاه بیش از ۵۰۰ روبل و در کودکستان بیش از ۴۵۰ روبل خرج میشود. ۸۰ درصد این هزینه‌ها را دولت میپردازد. در شوروی بیش از ۱۲۰ هزار کودکستان وجود دارد که در آن بیش از ۱۳ میلیون کودک پرورش می‌یابد. در برنامهٔ پنج سالهٔ کنونی ۲/۵ تا ۳ هزار شیرخوارگاه و کودکستان در هر سال آمادهٔ بهره برداری میگردد. اکثریت مطلق خردسالان و دانش‌آموزان تابستان را در ییلاق و اردوهای پیشاهنگی میگذرانند. هرسال بیش از یک میلیون و پانصد هزار کودک و نوجوان در آسایشگاهها و استراحتگاهها تحت درمان قرار میگیرند و به استراحت میپردازند. هزینهٔ درمان و استراحت مجانی است و از محل بیمهٔ اجتماعی و بودجهٔ دولت پرداخت میشود. ۵۰ درصد هزینهٔ رفت و برگشت را دولت تامین میکند.

دولت شوروی به ورزش کودکان و نوجوانان توجه ویژه‌ای مبذول میدارد. هر سال ۲۰ میلیون دانش‌آموز در انواع مسابقات شرکت میکنند. در ۱۹۷۸ در این کشور تقریبا ۵۷۰۰ مدرسهٔ ورزشی برای ۲ میلیون کودک و نوجوان وجود داشت. در ۱۹۸۰ — ۱۹۷۹ گشایش ۲۷ مدرسه از این نوع پیش‌بینی شده است.

بقیه:

سرمایه‌داری و جهان...

گرایش‌های رشد دراز مدت سه بخش مهم صنعت در جدول شماره ۳ به روشنی نمودار است.

وزن ویژهٔ شاخه‌های عمدهٔ صنعت در کشورهای در راه رشد و کشورهای سرمایه‌داری*

شاخه‌های صنعت	کشورهای در راه رشد			کشورهای سرمایه‌داری		
	۱۹۶۳	۱۹۷۰	۱۹۷۸	۱۹۶۳	۱۹۷۰	۱۹۷۸
صنایع استخراج	۳۱٫۵	۴۰٫۵	۴۵٫۰	۶۸٫۵	۵۹٫۵	۵۵٫۰
صنایع تبدیل	۹٫۵	۱۰٫۵	۱۳٫۰	۹۰٫۵	۹۰٫۰	۸۷٫۰
صنایع سبک	۱۴٫۰	۱۵٫۰	۱۸٫۰	۸۶٫۰	۸۵٫۰	۸۲٫۰
صنایع سنگین	۶٫۵	۷٫۵	۱۰٫۵	۹۳٫۵	۹۲٫۵	۸۹٫۵
انرژی (برق، گاز)	۹٫۵	۱۰٫۵	۱۵٫۵	۹۰٫۵	۸۹٫۵	۸۵

* حجم کل تولید هر شاخه در اقتصاد جهانی سرمایه‌داری برای سالهای مربوط = ۱۰۰٪

منابع: سالنامهٔ محاسبات آمار ملی سازمان ملل، سالنامهٔ آمار و بولتن آمار برای سالهای مربوط.

از بررسی جدول فوق این نتیجه به دست می‌آید که در دهه‌های اخیر در همهٔ شاخه‌ها آهنگ‌های کلی رشد تولید در جهان در راه رشد بیشتر از مراکز سرمایه‌داری بوده است. در هر شاخه خط پیشرفت با ویژگی مخصوص به خود نمایان میگردد.

در گفتگو از این نوع ویژگی نخست باید از پیشرفت سریع صنعت استخراج در کشورهای در راه رشد سخن گفت. حجم تولید این صنعت در ۳۰ سال (۱۹۷۸ — ۱۹۴۹) بیش از ۸ بار افزایش یافت، در صورتیکه فزونی تولید همین صنعت در کشورهای پیشرفتهٔ سرمایه‌داری کمتر از دو برابر بوده است. این امر از یک سو موجب کاهش شکاف وسیع دیرین بین دو گروه از کشورها در زمینهٔ استخراج منابع معدنی گردید و از سوی دیگر وابستگی صنعت انرژی و بسیاری از شاخه‌های صنعت تبدیل مراکز صنعتی سرمایه‌داری را به صادرات این مواد از کشورهای در راه رشد افزایش داد. اگر در آغاز، دورهٔ مورد بحث سهم کشورهای در راه رشد تنها ۱۵٪ مجموع تولید کلی مواد خام و مواد سوختنی اقتصاد جهانی سرمایه‌داری بود، در پایان دههٔ ۷۰ رقم مذکور به ۴۵٪ فزونی یافته است.

این افزایش به موهبت ازدیاد تولیدات در اکثر منابع معدنی بوده است، ولی اساساً آن را باید محصول اهمیت فوق‌العاده نفت و گاز در اقتصاد جهانی پس از جنگ دانست. در سه دههٔ اخیر، استخراج این مواد در کشورهای در راه رشد بیش از ۱۳ برابر و در کشورهای سرمایه‌داری ۳ برابر افزایش یافت. در نتیجه، سهم کشورهای گروه نخست در صنعت نفت و گاز کشورهای دنیای غیرسوسیالیست به $\frac{3}{5}$ رسیده یعنی تقریبا "سه برابر دورهٔ پیش از جنگ است. پیدایش شرایط مهم عینی برای بروز بحران انرژی و مواد اولیه در اقتصاد جهانی سرمایه‌داری از این واقعیت سرچشمه می‌گیرد.

قسمت عمدهٔ مواد معدنی کشورهای در راه رشد که استخراج آن توسط سرمایه‌های انحصارگر خارجی انجام می‌گیرد، هنوز به کشورهای صنعتی سرمایه‌داری انتقال می‌یابد. این امر به هیچ وجه به معنای آن نیست که رشد سریع صنعت استخراج در کشورهای در راه رشد آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین مطلقا" به منافع حیاتی شان پاسخ نداده است، بلکه بطور انکارناپذیر می‌توان گفت که در حد معینی به کمتر شدن شکاف صنعتی این دو گروه کشورها کمک نموده است. در سالهای اخیر، تعدادی از این کشورها به موهبت مبارزهٔ ضد امپریالیستی موفق شدند ثروت‌های طبیعی خود را ملی کرده و نظارت موثر خود را بر صنعت استخراج برقرار نمایند. درآمدهائی که از این موسسات ایجاد می کنند در بسیاری از کشورها به عامل اساسی اقتصادی‌شان بدل شده است. با وجود این باید در نظر داشت که کشورهای پیشرفتهٔ سرمایه‌داری بطور متوسط ۳٫۵ برابر تولید سرانهٔ کشورهای در راه رشد مواد معدنی (منجمله نفت و گاز) استخراج می کنند.

قانون اساسی تازهٔ افغانستان

(قسمت دوم)

مادهٔ بیست ونهم :

برای اتباع جمهوری دمکراتیک افغانستان حقوق وآزادیهای دمکراتیک ذیل تامین وتضمین میگردد :

۱ــ حق زندگی ومصونیت ·

۲ــ آزادی کامل ادای مناسک دین مبین اسلام وهمچنان ادای مراسم مذهبی برای پیروان سایرادیان مطابق به قانون ·

۳ــ حق کار · دولت جهت تامین حق کارمفید اجتماعی برای تمام مردم تدابیر اتخاذ مینماید، شرایط کارراکنترل ودر مورد کارقوانین مترقی وضع وتدوین میکند ·

۴ــ حق وقایه صحت وتامینات اجتماعی · دولت جهت انکشاف شبکه‌های حفظ الصحه دولتی ودر صورت امکان توسعهٔ خدمات رایگان طبی، بهبود تامینات اجتماعی زحمتکشان درصورت ازدست دادن قدرت کار ودر کهن سالی وهمچنین درصورت ازدست دادن متکفل برای اعضای خانواده تدابیراتخاذ مینماید ·

۵ ــ حق تحصیل · دولت جهت رشد وتکامل معارف ملی ومترقی ، امحای بیسوادی، تعلیم به زبان مادری، رشد وتوسعهٔ تعلیمات رایگان متوسطه عالی، مسلکی، تخنیکی تدابیری اتخاذ میکند ·

۶ــ آزادی فعالیتهای علمی، تخنیکی کلتوری وهنری مطابق بااهداف انقلاب ثور·

۷ــ حق بیان آزادانه وعلنی فکر، حق تشکیل اجتماعات وتظاهرات مسالمت آمیزوهمچنین حق اتحاد وطنپرستانه درسازمانهای دمکراتیک و مترقی اجتماعی ·

استفاده ازحقوق متذکره درچوکاتیکه نظم اجتماعی آسایش وامنیت کشوررا مختل نکند توسط قانون تنظیم میگردد ·

۸ــ مصونیت منزل، محرمیت مراسلات صحبت های تیلفونی، مخابرات تلگرافی وسایرانواع مخابرات به استثنای حالاتی که درقانون پیشبینی شده است

۹ــ حق شکایت ، عرض حال فردی ودستجمعی ارگانهای مربوطه دولت ·

مادهٔ سی ام :

هیچکس رانمیتوان متهم به ارتکاب جرم نمود مگرمطابق به احکام قانون ·

هیچکس رانمیتوان گرفتار وتوقیف نمود مگرمطابق به احکام قانون · هیچکس را نمیتوان مجازات نمود مگربه حکم محکمه ومطابق باحکم قانون که هنگام ارتکاب فعل مورد اتهام نافذ باشد ·

متهم حق دفاع رادارد ·

متهم تازمانی که به حکم قطعی محکمه محکوم نشده است بیگناه شناخته میشود جرم یك امرشخصی است وباارتکاب آن شخصی دیگرمجازات نمیگردد ·

مجازات مخالف کرامت انسانی، شکنجه وتعذیب مجازنیست

مادهٔ سی ویکم :

اتباع جمهوری دمکراتیك افغانستان مکلفند قوانین، موازین، سلوك اجتماعی وآداب واخلاق انسانی رااحترام ورعایت کنند · وظایف ووجایب خود راصادقانه انجام دهند ،حقوق ومنافع قانونی سایراشخاص رااحترام نموده وبه نام شایستهٔ تبعهٔ جمهوری دمکراتیك افغانستان افتخارنمایند ·

مادهٔ سی ودوم :

کارمفید اجتماعی وصادقانه برمبنای وجدان پاك وطنپرستانه وجیبهٔ مهم وعمل پرافتخارهرتبعهٔ مستعد به کارجمهوری دمکراتیك افغانستان است ·

مادهٔ سی وسوم :

دفاع ازوطن ودستآوردهای انقلاب ثور ،صداقت به اهداف وآرمانهای آن وخدمت به خلق وجیبهٔ عالی ومقدس هر یك ازاتباع می باشد ،خدمت درصفوف قوای مسلح جمهوری دمکراتیك افغانستان ،مکلفیت پرافتخاروو طن پرستانهٔ عالی هریك ازاتباع جمهوری دمکراتیك افغانستان می باشد ·

مادهٔ سی وچهارم :

جمهوری دمکراتیك افغانستان تمام شرایط رامساعد می سازد تااتباع ازحقوق وآزادیهای دمکراتیك خویش بطورموٴثر استفاده کنند ·

فصل سوم

لویه جرگه (شورای عالی) جمهوری دمکراتیك افغانستان

مادهٔ سی وپنجم :

لویه جرگه(شورای عالی) عالیترین ارگان قدرت دولتی جمهوری دمکراتیك افغانستان می باشد ·ترکیب لویه جرگه طرزوترتیب کاملاً دمکراتیك انتخاب نمایندگان خلقهای افغانستان وهمچنین تشکیل صلاحیت وترتیب فعالیت آن توسط قانون تنظیم میگردد ·انتخاب نمایندگان خلقها در لویه جرگه براساس رای‌گیری عمومی ،آزاد ،سری مستقیم و مساوی صورت میگیرد ·

لویه جرگه دراولین اجلاس خود قانون اساسی جمهوری دمکراتیك افغانستان راتصویب میکند ·

زمان انتخابات لویه جرگه از طرف شورای انقلابی تعیین واعلام میگردد ·

فصل چهارم

شورای انقلابی جمهوری دمکراتیك افغانستان

مادهٔ سی وششم :

تازمانیکه شرایط لازم جهت انتخاب آزاد ومصئون لویه جرگه ، شورایعالی مساعد گردد شورای انقلابی عالیترین ارگان قدرت دولتی جمهوری دمکراتیك افغانستان میباشد ·

تعداد ،ترکیب وانتصاب یاانتخاب اعضای جدید برای شورای انقلابی که ازتمام طبقات واقشار دمکراتیك ملی ومترقی نمایندگی نماید به پیشنهاد هیئت رئیسه توسط شورای انقلابی تصویب میگردد ·

ماده سی و هفتم :

شورای انقلابی جمهوری دمکراتیك افغانستان دارای صلاحیت های ذیل می باشد :

۱ ــ تصویب فرامین و قوانین ·

۲ ــ تصویب پلانهای دولتی انکشاف اقتصادی و اجتماعی جمهوری دمکراتیك افغانستان و گزارشهای مبنی بر اجرا- آت آن ·

۳ ــ تصویب بودجه دولتی جمهوری دمکراتیك افغانستان و گزارشهای مبنی بر اجراآت آن ·

۴ ــ تشکیل هیأت رئیسه شورای انقلابی جمهوری دمکراتیك افغانستان شورای وزیران (حکومت) جمهوری افغانستان ستره محکمه جمهوری دموکراتیك افغانستان و تعیین لویخارنوال جمهوری دمکراتیك افغانستان ·

۵ ــ تشکیل و انحلال وزارتخانه ها تعیین ، تبدیل و عزل اعضای شورای وزیران ·

۶ ــ تصویب مشی اساسی سیاست داخلی و خارجی جمهوری دمکراتیك افغانستان و تصویب پروگرام فعالیت ــ های حکومت ·

۷ ــ اعلام ریفرندم ، (رأی گیری عمومی مردم) ·

۸ ــ اعلام انتخابات لویه جرگه (شورایعالی) جمهوری دمکراتیك افغانستان ·

۹ ــ اعلان حرب در صورتیکه جمهوری دمکراتیك افغانستان مورد تجاوز قرار گیرد و اعلان متارکه ·

۱۰ــ تصویب و الغای قراردادهای بین المللی جمهوری دمکراتیك افغانستان مطابق احکام قانون ·

۱۱ــ اجازه نشر پول ·

۱۲ــ تشکیل کمیسیون های اختصاصی در موارد لازم ·

۱۳ــ اتخاذ تصمیم دربارهٔ سایر موضوعاتیکه تصویب شورای انقلابی را ایجاب نماید ·

ماده سی و هشتم :

شورای انقلابی سال دو مرتبه دورهٔ اجلاسیه خود را دایر می کند ، دوره اول اجلاسیه شورای انقلابی در ماه سنبله و دورهٔ دوم آن در ماه حوت دایر می گردد ·

دوره اجلاسیه فوق العاده شورای انقلابی به ابتکار هیأت رئیسه شورای انقلابی یا براساس پیشنهاد حداقل یك ثلث اعضای شورای انقلابی دایر می گردد ·

شورای انقلابی از بین اعضای خود رئیس شورای انقلابی ، معاون و یا معاونان رئیس شورای انقلابی راانتخاب می کند ·

ماده سی و نهم :

جلسات شورای انقلابی با حضور حداقل دو ثلث اعضای آن دایر می ــ گردد ·

جلسات شورای انقلابی به صورت ــ علنی دایر می گردد مگر اینکه منافع دولت سری بودن آنرا ایجاب نماید ·

ماده چهلم :

تصویب قوانین ، فرامین و سایر تصاویب شورای انقلابی به اکثریت آرای اعضا صورت می گیرد ·

قوانین و فرامین بعدازنشر درجریده رسمی نافذ می گردد مگر اینکه درمتن قانون طور دیگری تصریح گردیده باشد

قوانین و فرامین شورای انقلابی به زبانهای پشتو دری نشر می شود ومی توان آنها را به سایر زبانهای خلق- های افغانستان نشر کرد ·

ماده چهل و یکم :

شورای انقلابی جمهوری دمکراتیك افغانستان طرزالعمل فعالیت های شورای انقلابی و هیأت رئیسه آن را تنظیم می کند ·

ماده چهل و دوم :

شورای انقلابی از جمله اعضای خود هیئت رئیسه شورای انقلابی را تشکیل می دهد ·

هیأت رئیسه متشکل است از :

رئیس شورای انقلابی به حیث صدر هیأت رئیسه معاون و یا معاونان صدر هیئت رئیسه ، منشی و اعضاء ·

هیأت رئیسه شورای انقلابی جمهوری دمکراتیك افغانستان ارگان دایماً فعال شورای انقلابی می باشد ·

ماده چهل و سوم :

هیأت رئیسه شورای انقلابی دارای صلاحیت های ذیل می باشد :

اول ــ تعیین تاریخ انعقاد اجلاسیه عادی و فوق العاده شورای انقلابی ·

دوم ــ تفسیر قوانین ، تعمیل ابتکارات قانون گذاری و در صورت ضرورت بر ــ گذاری مباحثات عمومی مردم پیرامون مسودات قوانین ·

سوم ــ کنترول رعایت قوانین و فرامین در اجراآت اورگان های دولتی ·

چارم ــ تشکیل ، تغییر و تعدیل اسم و ساحه ولایات ، شهرها ،ولسوالی ها وعلاقه داریها ·

پنجم ــ تعیین و اعطای نشان ها و مدال ها مطابق به احکام قانون ·

ششم ــ عفو و تخفیف مجازات ·

هفتم ــ منظوری تعیین تبدیل ،عزل تقاعد و استعفای قضات، صاحب ــ منصبان قوای مسلح و مامورین مطابق به احکام قانون ·

هشتم ــ تعیین القاب نظامی ،رتب سیاسی و اعطای آن مطابق به احکام قانون ·

نهم ــ منظوری تعیین ، تبدیل وعزل نمایندگان سیاسی و دائمی جمهوری دمکراتیك افغانستان در دول خارجه و در سازمان های بین المللی ·

اجازه افتتاح نمایندگی های سیاسی دول متحابه در کشور ·

دهم ــ اعلام حالات نظامی اضطراری و سفر بری ·

یازدهم ــ حل مسائل مربوط به تابعیت و اعطای حق پناهندگی برای خارجیان مطابق قانون ·

دوازدهم ــ اجرای سایر وظایف مطابق به احکام قانون ·

ماده چهل و چارم :

تمام صلاحیت های شورای انقلابی در خلال مدت بین دوره‌های اجلاسیه آن به هیأت رئیسه انتقال میابد ·

ماده چهل و پنجم :

تا تعیین یا انتخاب صدراعظم رئیس شورای انقلابی در عین زمان صدراعظم جمهوری دمکراتیك افغانستان می باشد ·

رئیس شورای انقلابی دارای صلاحیت های ذیل می باشد :

اول ــ رهبری فعالیت های شورای انقلابی ، هیأت رئیسه و شورای وزیران ·

دوم ــ قیادت قوای مسلح ·

سوم ــ قبول اعتماد نامه های سران نمایندگان دول خارجی ·

چارم ــ توشیح قوانین ، فرامین ،تصاویب و سایر اسناد شورای انقلابی ،

بقیه در صفحه مقابل

هیات رئیسه و شورای وزیران ·

پنجم ــ سایر صلاحیت های مندرج قانون ·

فصل پنجم:

شورای وزیران جمهوری دمکراتیک افغانستان

مادهٔ چهل وششم :

شورای وزیران (حکومت) جمهوری دمکراتیک افغانستان عالیترین ارگان اجراییوی قدرت دولت بوده مرکب است از صدراعظم ووزراء ·

شورای وزیران در اجراآت خود نزد شورای انقلابی در خلال مدت بین دوره‌های اجلاسیهٔ آن نزد هیات رئیسه مسئول میباشد ·

مادهٔ چهل وهفتم :

شورای وزیران دارای صلاحیت های ذیل میباشد ·

اول ــ تعمیل سیاست داخلی و خارجی ·

دوم ــ تقدیم طرح قوانین جهت بررسی وتصویب به شورای انقلابی ودرخلال مدت بین دوره‌های اجلاسیه شورای انقلابی به هیئت رئیسه ·

سوم ــ تصویب مقرره واساسنامه ·

چارم ــ سازماندهی امورانکشاف اقتصاد ملی ·طرح وپیشنهاد پلان های انکشاف اقتصادی واجتماعی وبودجهٔ دولتی وگزارشهای تطبیق آن جهت منظوری شورای انقلابی ودرخلال مدت بین دوره‌های اجلاسیهٔ شورای انقلابی به هیئت رئیسه ·

پنجم ــ رهبری ومراقبت فعالیتهای وزارت خانه ها ·

ششم ــ رهبری ومراقبت فعالیتهای اورگانهای اجراییوی محلی ·

هفتم ــ اتخاذ تدابیرجهت تامین امنیت ، نظم وآسایش اجتماعی وحفظ حقوق آزادیهای اتباع·

هشتم ــ رهبری اموردفاعی کشور وتنظیم قوای مسلح ·

نهم ــ رهبری روابط خارجی جمهوری دمکراتیک افغانستان به شمول انجام مذاکرات وعقدقراردادهای بین‌المللی درحدود صلاحیت ·

دهم ــ معاونیت ومساعدت به جمعیت العلمای دینی درپیشبرد وظایف مربوط ·

یازدهم ــ سایرصلاحیت های مندرج قانون ·

مادهٔ چهل وهشتم :

تعمیل تصاویب وسایراسناد شورای وزیران توسط اورگانها، مؤسسات واتباع در سراسرقلمروجمهوری دمکراتیک افغانستان حتمی میباشد ·

مادهٔ چهل ونهم :

تشکیل ، صلاحیت وطرزفعالیت ادارات مرکزی ومحلی توسط قانون تنظیم میگردد·

مادهٔ پنجاهم :

در راس وزارت خانه های جمهوری دمکراتیک افغانستان وزراء قرار دارند· وزراء فعالیت خود رامطابق به قانون انجام میدهند ·وزراء درپیشبرد امور وزارت وانکشاف ساحات مربوط مسئولیت فردی دارند :

فصل ششم

ارگانهای محلی، قدرت دولت واداره

مادهٔ پنجاه ویکم :

در ولایات ، شهرها ولسوالی ها ، علاقه داری ها وقریه ها، جرگه‌های محلی (شوراهای محلی) به مقصد حل و فصل تمام مسائل مربوط محل تشکیل می گردد ·

طرزانتخاب دمکراتیک نمایندگان خلق درجرگه‌های محلی (شوراهای محلی) وسایرمسائل مربوط به تشکیل وصلاحیت ها، مسئولیت وفعالیت آنها توسط قوانین تنظیم میگردد ·

مادهٔ پنجاه ودوم :

در ولایات شهرها ولسوالی ها و علاقه داری‌ها کمیته‌های محلی اجرائیوی قدرت دولتی تشکیل میگردد ·رئیس و اعضای کمیتهٔ محلی اجرائیوی مطابق به احکام قانون تعیین می شود ·

کمیتهٔ محلی اجرائیوی دارای صلاحیت های ذیل میباشد :

۱ــ تامین رعایت تطبیق قوانین، فرامین ، تصاویب وسایراسناد وفیصله ــ های اورگانهای مافوق ·

۲ــ تامین وحفظ نظم ، امنیت ، حقوق وآزادیهای اتباع·

۳ــ اجرای پلان‌های دولتی انکشاف اقتصادی ، اجتماعی وفرهنگی ·

۴ــ رهبری وهماهنگ ساختن فعالیت اورگانهای تحت اثر·

۵ــ اتخاذ تصامیم درحدود صلاحیت

مادهٔ پنجاه وسوم :

اورگانهای محلی قدرت دولتی و اداری اصول کارجمعی ، ابتکار ، جلب وسیع مردم ، قانونیت وعدالت را ملاک عمل قرار میدهند ·

فصل هفتم

نظام قضائی وفعالیتهای محاکم

مادهٔ پنجاه وچهارم :

قضاوت در جمهوری دمکراتیک افغانستان صرف توسعهٔ محکمه بنه اساس اصول دمکراتیک صورت میگیرد· قضاوت توسط ستره‌محکمه جمهوری دمکراتیک افغانستان ، محاکم ولایات ، شهرها ، ولسوالی‌ها وهمچنین توسط محاکم قوای مسلح صورت میگیرد ·

جهت بررسی قضایای معین طبق احکام قانون محاکم اختصاصی تشکیل میشود ·

تشکیل ، صلاحیت وطرزتاسیس وفعالیت محاکم توسط قانون تنظیم میگردد ·

مادهٔ پنجاه وپنجم :

ستره محکمه عالیترین ارگان قضائی جمهوری دمکراتیک افغانستان میباشد ومرکب است ازرئیس، معاونان رئیس واعضاء ·

ستره محکمه طبق احکام قانون بر فعالیت قضائی محاکم نظارت وشکل واحد تطبیق قوانین راتوسط محاکم تامین میکند ·

ستره محکمه ازفعالیتهای خود به شورای انقلابی ودرخلال مدت بین دوره های اجلاسیهٔ شورای انقلابی به هیات رئیسهٔ آن گزارش میدهد ·

قضات تمام محاکم توسط هیات رئیسهٔ شورای انقلابی تعیین میشوند ·

مادهٔ پنجاه وششم :

رسیدگی به تمام قضایای مدنی وجزائی ازصلاحیت محاکم میباشد ·

قضات حین رسیدگی به قضایا مستقل وصرف تابع قانون میباشند ·رسیدگی قضایا واصدارحکم توسط محاکم به اساس اصول تساوی اتباع دربرابرقانون ومحکمه صورت میگیرد · محکمه حین رسیدگی قضایا قوانین جمهوری دمکراتیک افغانستان را تطبیق میکند ·

درحالاتیکه قانون صراحت نداشته باشد محکمه قضایا راطبق احکام شریعت واصول قانونیت دموکراتیک وعدالت حل وفصل مینماید ·

قضایا درتمام محاکم درجلسات علنی رسیدگی میشود · حالاتیکه قضایا درجلسات سری رسیدگی میشود توسط قانون تعیین میگردد ·

ابلاغ حکم درتمام حالات باید علنی باشد ·

مادهٔ پنجاه وهفتم :

رسیدگی وحل وفصل قضایا درمحاکم به زبانهای پشتوودری ویابه زبان اکثریت اهالی محل صورت میگیرد ·اگر طرفین دعوی زبانی راکه محاکمه توسط آن صورت میگیرد ندانند حق آشنائی با مواد واسناد دوسیه ازطریق ترجمان وحق صحبت درمحکمه به زبان مادری ــ شان تضمین میگردد ·

مادهٔ پنجاه وهشتم :

تمام فیصله‌های محاکم بنام جمهوری دمکراتیک افغانستان صادر میگردد · فیصله‌های محاکم باید مدلل باشد ·

تطبیق فیصله‌های تنفیذی وقطعی محاکم حتمی میباشد ·حکم اعدام بعد ازمنظوری هیات رئیسهٔ شورای انقلابی تطبیق میگردد :

فصل هشتم

خارنوالی

مادهٔ پنجاه ونهم :

لوی خارنوال جمهوری دمکراتیک افغانستان رهبری فعالیت اورگانهای خارنوالی کشوررا به دوش دارد ·

خارنوالی جمهوری دمکراتیک افغانستان سیستم واحد استوار براصل مرکزیت راتشکیل داده ومرکب ازلوی ــ خارنوالی وخارنوالی های ولایات ، شهرها ، ولسوالی ها وعلاقه‌داری ها میباشد ·خارنوالی اختصاصی طبق احکام قانون تشکیل شده میتواند ·

اورگانهای خارنوالی دراجراآت خود مستقل ازاورگانهای محلی بوده و صرف تابع لوی خارنوال میباشند ·

مادهٔ شصتم :

لوی خارنوال وخارنوالان ازتطبیق ورعایت یکسان قوانین توسط تمام اورگانهای مرکزی ومحلی قدرت دولتی واداره ، مؤسسات دولتی ، مختلط وخصوصی، سازمانهای اجتماعی، مسئولین اموروا تباع نظارت میکنند ·

مادهٔ شصت ویکم :

لوی خارنوال ازفعالیتهای خود نزد شورای انقلابی ودرخلال مدت بین دوره‌های اجلاسیهٔ آن نزد هیات رئیسه شورای انقلابی مسئول است·

لوی خارنوال بطورمنظم ازفعالیتهای خود وقانونیت درکشوربه شورای انقلابی وهیات رئیسه گزارش میدهد ·

مادهٔ شصت ودوم :

تازمان تعیین لوی خارنوال صلاحیت ووظایف اوبه وزیرعدلیه تعلق دارد · تشکیلات صلاحیت وطرزفعالیت اورگان ــ های خارنوالی توسط قانون تنظیم میگردد ·

فصل نهم

نشان ، بیرق ، پایتخت

مادهٔ شصت وسوم :

نشان دولتی جمهوری دمکراتیک افغانستان عبارت است ازتصویرمحراب ومنبربرروی متن سبز، کتاب مفتوح ، اشعهٔ طلوع خورشید در بین گراری که توسط خوشه های گندم مزین بافیته های سیاه ، سرخ وسبزاحاطه شده وستارهٔ سرخ پنج گوشه که درقسمت فوقانی دربین دوانجام خوشه‌های گندم قرار دارد ·

مادهٔ شصت وچهارم :

بیرق دولتی جمهوری دمکراتیک افغانستان دارای سه رنگ میباشد که به شکل نوارهای سیاه ، سرخ و سبزازبالا به پائین افقا" به اندازه‌های مساوی و اقع شده است·

درربع قسمت بالای بیرق ازچوبهٔ آن نشان دولتی جمهوری دمکراتیک افغانستان قرار دارد ·

نسبت عرض بیرق به طول آن یك بردو است·

مادهٔ شصت وپنجم :

پایتخت جمهوری دمکراتیک افغانستان شهرکابل است·

فصل دهم

احکام نهائی

مادهٔ شصت وششم :

تعدیل این اصول اساسی به اساس پیشنهاد هیات رئیسه وتصویب دوثلث اعضای شورای انقلابی صورت گرفته می‌تواند ·

مادهٔ شصت وهفتم :

تمام اورگانهای مرکزی ومحلی دولت تازمان تشکیل اورگانهای جدید دولتی که دراین اصول اساسی پیش‌بینی شده است طبق احکام این اصول اساسی وقوانین مربوطه اجراآت میکنند ·

مادهٔ شصت وهشتم :

این اصول اساسی جمهوری دمکراتیک افغانستان مطابق اعلامیهٔ تاریخی شورای انقلابی جمهوری دمکراتیک افغانستان با نشرآن ازاول ثور سال ۱۳۵۹ نافذ میگردد وتازمان تصویب قانون اساسی جمهوری دمکراتیک افغانستان اعتبار دارد ·

فرامین ، قوانین وسایراسناد که قبل ازانفاذ این اصول اساسی صادر گردیده درصورت عدم مغایرت با احکام این اصول اساسی مورد اعتبار است· پایان

توجه!

برای تهیه شماره های قبلی سوگند واتحاد مردم می توانید به دفتر اتحاد مردم مراجعه فرمائید ·

هفته نامهٔ
اتحاد مردم
ارگان اتحاد دموکراتیك مردم ایران
صاحب امتیاز و مدیرمسئول: محمود اعتمادزاده (به‌آذین)
تهران، خیابان سزاوار شماره ۱۸۹
تلفن ۶۴۴۳۸۴

بقیه: گشایش مجلس

برای تحقق آن بسیج شود. دیگر آنکه راه بر رشد آیندهٔ نیروهای زنده و پویای جامعه باز بماند.

انقلاب ایران — که هجوم پیروزمند آن در وحدت عمل سراسری مردم به رهبری روحانیت متعهد صورت گرفت — به سبب ورود توده‌های میلیونی زحمتکشان شهر و روستا به میدان پیکار نهائی، گذشته از استقلال و آزادی که خواست همگانی بود، مطالبات اختصاصی محرومان و ستمدیدگان را تدریجاً در روندی طبیعی از آن خود کرد. وعدهٔ فرمانروائی بر زمین که به مستضعفان داده شد — اگرچه در حد یک شعار تهییجی — پرچم بسیج زحمتکشان برای پاسداری از انقلاب و تداوم آن گشت. توده‌های محروم، بویژه پس از اشغال لانهٔ جاسوسی، در مبارزهٔ هر روز جدی‌تر و آگاهانه‌تر با امپریالیسم آمریکا، در نقش پایگاه اصلی انقلاب ظاهر شدند. راهپیمائی‌های کارگران و دهقانان و دیگر زحمتکشان در سراسر کشور پشتوانهٔ استقامت در برابر تهدیدهای دشمن و مانع توفیق بند و بست‌های سازشکارانه بود. این بدون تردید نشانهٔ تغییری آشکار در تناسب نیروهای جامعهٔ ایران است. پذیرفتن این واقعیت از سوی دولت و مجلس و کوشش در تامین خواستهای برحق مستضعفان و رفع محرومیت صدها ساله از آنان — همچنان که امام در پیام خود فرموده‌اند — ضامن استحکام مبانی قدرت جمهوری اسلامی ایران خواهد بود. از آن گذشته، توده‌های مستضعف که اکثریت بسیار بزرگ جمعیت ایران را تشکیل میدهند، باید به نسبت نیروی بزرگ خویش در همهٔ ارکان قدرت، یعنی دولت و مجلس و شوراهای کارخانه و ده و شهر و شهرستان و استان، سهیم باشند و نمایندگانی از خود داشته باشند. این امر ممکن نیست، مگر آنکه آنان در سازمان‌های سیاسی و صنفی مستقل خود متشکل شوند و رهبرانی از خود پرورش دهند. آنوقت است که خواستهای بنیادی اکثریت میتواند در پیوند اندیشه و عمل به درستی بیان شود و به اجرا درآید.

از سوی دیگر، رهائی از وابستگی اقتصادی و تکنولوژیکی به کشورهای پیشرفتهٔ صنعتی که لازمهٔ استقلال واقعی ایران است و در برنامهٔ بازسازی و پیشرفت پس از انقلاب نمیتوان اولویتی برای آن قائل نشد، خود رشد سریع تولید و نیروهای مولد را در پی خواهد داشت. از این رو طبعاً باید به انتظار تغییرات تازه و مداومی در تناسب نیروهای جامعهٔ ایران بود. دورنمای افزایش وزن و اهمیت سیاسی توده‌های کارگر و دهقان و روشنفکر خدمتگزار خلق میتواند برخی از شرکای امروزی قدرت را بدان وسوسه کند که راه را بر چنین تغییراتی ببندند. و این البته از محالات است. جامعه راه تکامل خود را خواهد پیمود. ولی اینگونه دخل و تصرف ذهنی در واقعیتی که به امر و ارادهٔ افراد نیست، گره خوردگیها و دشواریهای تازه‌ای پدید خواهد آورد و برخوردهائی را موجب خواهد شد که در آن بی شک نیروهای زنده و پویای جامعه بازنده نخواهند بود.

دشواریهای کنونی که دولت و مجلس جمهوری اسلامی ایران در پیش دارند و باید از عهدهٔ حل آن برآیند، فهرست وار عبارت است از حق ملیت‌ها به ادارهٔ امور داخلی قلمرو خود در چارچوب ایران واحد و مستقل و برخوردار از حاکمیت ملی، تامین کار و مسکن و بهداشت و فرهنگ برای زحمتکشان، واگذاری زمین به دهقانان بی چیز و اعطای وامهای کشاورزی و انواع کمکها و خدمات دیگر، واقعیت بخشیدن به امر ملی کردن صنایع بزرگ و بانکها و تجارت خارجی وغیره، مبارزه با گرانی و نایابی کالاهای مصرفی و خواربار، برنامه ریزی رشد جامع الاطراف اقتصاد ایران و شروع به اجرای آن، مقابله با تحریم بازرگانی آمریکا و دولتهای غربی اروپا و ژاپن دربارهٔ ایران، آماده نگهداشتن مردم برای دفاع از کشور و انقلاب و خنثی کردن توطئه‌های ارتجاع و وابستگان و جیره خواران امپریالیسم... ولی، بیرون از این همه مسئلهٔ رابطهٔ کار و سرمایه، مالکیت های دولتی و تعاونی و خصوصی بر وسائل تولید، لغو یا تحدید تدریجی استثمار از هم اکنون و تا مدتها مشکل اصلی جامعهٔ ما و نقطهٔ برخورد منافع قشرها و طبقات باقی خواهد ماند. و این چیزی نیست که در هر دو سوی خط فاصل کار و سرمایه بر آن واقف نباشند. اما، در شرایط کنونی، هجوم نیروهای ضد انقلاب، در جائی که استقلال کشور و آزادی مردم باید به هر قیمت حفظ شود، عاجل‌ترین وظیفهٔ روز تحکیم و سازمان دادن اتحاد نیروها برای دفاع از انقلاب و از تمامیت ایران انقلابی است. انقلاب ایران و دستاوردهای آن باید فرصت ریشه دواندن در عمل هر روزهٔ نهادها و در خوی و منش و اعتقاد افراد مردم پیدا کند. تنها در این صورت است که برای ارتقای انقلاب خلقی و ضد امپریالیستی ایران به سطح بالاتر شرایط عینی درونی و بیرونی جمع خواهد شد و تحول لازم با کمترین ضایعات صورت خواهد پذیرفت. محتوای کار و مصوبات نخستین مجلس شورای پس از انقلاب در این زمینه میتواند بسیار موثر باشد. امیدواریم —

بمناسبت یازدهم خرداد — اول ژوئن — روز جهانی کودک

کودکان فلسطین

کودک چهرهٔ آرزوی تو است. کودک ادامهٔ هستی تو است. کودک توئی، منم، خود مائیم، — چند قدم دورتر در راه زندگی یک پله بالاتر بر نردبان تکامل، یعنی بر شانه‌های خود ما، اگر استوار بایستیم و بار امروز بشر را به فرداهای بهتر برسانیم.

کودک از ما بوجود آمده است. با او، ما پیمان ناگفته‌ای بسته‌ایم که پرستار و غمخوارش باشیم. به پیمان خود وفا کنیم. به او، به این معمار آیندهٔ بشر، فرصت شدن، فرصت بالیدن و شکفتن بدهیم.

افسوس! برای بسیاری از کودکان، امروز جهان جایگاه امنی نیست. در دنیائی که جهانخواران امپریالیست، این سوداگران رنج و خون آدمی ساخته پرداخته‌اند، نوید بهروزی و تعالی انسان در میلیونها کودک به سرابی گریزپا مبدل شده است. جنگ و بیماری و گرسنگی، دربدری و بی پناهی، نصیب میلیونها کودک در سراسر جهان است. میلیونها کودک از فقر، از تلاش جانکاه برای یک لقمه نان، از کار پیش‌رس فزون از طاقت می‌پژمرند. درهای شادی و خنده و بازی بر آنها بسته میماند. دستی به نوازش بر سرشان کشیده نمیشود. دلسوزی و مهر و تفاهم نمی‌بینند. به کتاب و درس و آموزش دسترس ندارند. ول می‌گردند و — چه بسا به عمد — به انواع بدآموزی و انحراف کشانده میشوند. میتوان از کودکان قارهٔ سیاه سخن گفت. می‌توان هم از کودکان کامبوچیا و هند و آمریکای لاتین یاد کرد.

زیر آسمان میهن خود ما نیز هستند کودکانی که داغ حرمان بر تن و جان دارند. ولی در این میان کودک فلسطینی از سرنوشت اندوهبارتری رنج میبرد. از آوارگی کودک فلسطینی بیش از سی سال میگذرد. بیش از سی سال است که کودک فلسطینی در اردوگاهها می‌لولد. خواب شیرین کودکانه‌اش را سایهٔ سقفی در پناه خود نمی‌گیرد. هوائی که نفس میکشد، دود باروت جنگ است. نبض زندگی‌اش در غرش هواپیماها و ترکش بمب‌های اسرائیل، در سراسیمگی و اشک و فریاد خشم، در خون و ویرانی و کشتار، در سوزش کینه است که میزند. رانده از خانهٔ پدران خویش، هیچ جا خانهٔ او نیست. هرجا که باشد جا بر او تنگ است. هرجا که برود، با مرگ همسفر است. هر چهرهٔ عزیزی نقش جدائی نزدیک دارد. گرداگرد او همه در جنگ‌اند. و کودک فلسطینی سی سال و بیشتر است که میجنگد: برای بازیافتن هویت ملی خود، برای خاکی که در آن ریشه داشت، برای خانه‌ای که غاصبان صهیونیست با دینامیت ویران کرده‌اند، برای آنکه در فلسطین آزاد کودک فلسطینی بتواند کودکی کند، بخندد، بدود، بازی کند، سرود بخواند.

و کودک فلسطینی از تو برادر و خواهر ایرانی، تودهٔ پیروزمند انقلابی که ساختمان زندگی تازه‌ای آغاز کرده‌ای انتظار یاری دارد.

به هر شکل، از هر راه و به هر اندازه که در توان تو است برای رهائی کودکان فلسطین از مصائب آوارگی و جنگ و اشغال اسرائیل به نهضت رهائی بخش فلسطین کمک کن.

جمعیت ایرانی هواداران صلح ۱۱/۳/۵۹

بقیهٔ: با فعالیتهای سندیکائی...

بدیهی است که نمی توان از نیروئی که چنین قدرتی را مجسم می سازد و از دیر باز موفق شده است، بخش مهمی از افراد را با خدعه و فریب در دام خود نگاه دارد، غافل ماند. بدون در نظر گرفتن این واقعیت دست زدن به هر عملی غیرممکن است.

این برداشت که چنین نیروئی هیچ است و یک تلنگر کافی است که از هم بپاشد، چیزی جز قمپز در کردن خطرناک نیست.

غافل ماندن از مساله و باور به این که قدرت موهوم حقیری بدون توجه به واقعیت می تواند چنین مکانیسمی را متلاشی سازد و خود جانشین آن شود، چیزی جز نشناختن جامعهٔ معاصر و در نیافتن نیازهای آن و درک نکردن آنچه که برای بقا و تحول آن لازم است، نیست.

این به معنای خرده کاری اجتماعی و سیاسی است. از کسانی که به خرده کاری های فنی مشغولند معذرت می‌خواهم، منظور من آنها نیستند. آنها ادعای آن ندارند که تولید مدرن را عوض کنند، و ماشین های سحر آمیز هم

بقیه در صفحهٔ ۳

سرمایه داری و جهان در راه رشد

(قسمت سوم) ترجمه: الف. مسعود

مقایسهٔ رشد صنعتی کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته و کشورهای در راه رشد در دوران پس از جنگ نشان میدهد: برخلاف کشاورزی که در میان شاخه‌های کلیدی اقتصاد هر دو گروه کشورها با آهنگ فوق العاده کندی پیشرفت نموده، صنعت پویاترین قلمرو تولید مادی آنها بوده است. از این رو، ناموزونی رشد اقتصادی آنها در این رشته با برجستگی ویژه‌ای نمایان میشود.

چنانکه کمی بیش از ربع قرن (۱۹۷۸ — ۱۹۵۰) حجم تولید صنعتی (بقیمت ثابت ۱۹۷۰) در کشورهای گروه نخست ۳/۵ برابر و در کشورهای گروه دوم ۶/۴ برابر افزایش یافته است. این امر نمایشگر افزایش وزن مخصوص کشورهای نوپا در مجموع تولید صنعتی اقتصاد جهانی سرمایه‌داری در دوران پس از جنگ است. در واقع این سهم نسبی تقریبا از ۹٪ آغاز دههٔ ۵۰ به ۱۱/۵٪ در اواسط دههٔ ۶۰ و ۱۵٪ نزدیک به پایان دههٔ ۷۰ ارتقاء یافته است. بحران اقتصادی جهان در سال ۱۹۷۵ — ۱۹۷۴ بشدت در این روند تاثیر گذاشت.

این نوع شاخص‌ها بدون تردید پدیده‌ها و گرایش‌های بسیار پیچیدهٔ اقتصادی را پوشیده نگه میدارند، پدیده‌ها و گرایشهائی که مشخصهٔ مرحلهٔ کنونی بحران ساختار پیشین استعماری در توزیع صنعت در اقتصاد جهانی سرمایه‌داری جهانی است. این شاخص‌ها همچنین اختلاف همواره شدیدتر رشد صنعتی در درون هر یک از دو گروه کشورها را مستور نگه میدارند. در عین حال این شاخص‌ها مستلزم توجه ناگزیر به تعداد جمعیت و نرخ رشد آن است. موقعیکه تعداد جمعیت را در نظر میگیریم، فاصلهٔ رشد صنعتی در نسبت های دیگر هنگامی کاهش می‌یابد که قدر مطلق تولید در نظر گرفته شود.

بنابراین، فاصلهٔ بین کشورهای سرمایه‌داری و کشورهای نوپا در دوران پس از جنگ چگونه تغییر یافته است؟ در مرز سالهای ۴۰ و ۵۰ حجم تولید سرانهٔ صنعتی کشورهای گروه نخست ۲۵ تا ۲۶ برابر کشورهای گروه دوم بود. با وجود این، در سه دههٔ بعد، پویائی تولید صنعتی تودهٔ اصلی کشورهای عقب ماندهٔ صنعتی، کشاورزی و تولید کنندهٔ مواد اولیه نه تنها بطور محسوس از پویائی پیشرفت جمعیت تجاوز نمود، بلکه از نرخ رشد تولید سرانهٔ صنعتی بیشتر کشورهای سرمایه داری فراتر رفته است. در نتیجه، در دورهٔ پس از جنگ گرایش به محدود شدن تدریجی شکاف بین دو گروه از کشورهای مورد بحث در زمینهٔ حجم تولید سرانهٔ صنعتی شروع شد. چنانکه در اواسط دههٔ ۶۰ نسبت بین آنها برای شاخص معین به ۱۸ به ۱ و در ۱۹۷۸ تقریباً به ۱۵٫۵ به ۱ پائین آمد.

روندهائی که در دوران پس از جنگ در قلمرو کشاورزی و صنعتی اقتصاد جهانی سرمایه داری جریان داشت تاثیرات متفاوتی در تناسب کلی تولید سرانهٔ ناخالص ملی این دو گروه از کشورها داشته است. این روندها در کشاورزی به توسعهٔ شکاف اقتصادی و در صنعت به محدود شدن آن کمک کرده است. اما همانطور که نقش بخش کشاورزی در تولید کلی کشورهای در راه رشد خیلی زیادتر و نقش بخش صنعتی بطور محسوس خیلی کمتر از مراکز مهم سرمایه داری است، فاصلهٔ بین آنها در آنچه که مربوط به خروج تولید کلی سرانه در شاخه‌های کلیدی تولید مادی (کشاورزی، صنعتی، ساختمان) است، همچنان افزایش می یابد. چنانکه در پایان دههٔ هفتاد به نسبت ۱۱ به ۱ در برابر ۸ به ۱ نخستین سالهای پس از جنگ است.

در زمینهٔ صنعت، کشورهای در راه رشد آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین از رشد کیفی قابل ملاحظه‌ای در محو آثار عقب ماندگی دیرینه سال صنعتی برخوردار نبوده‌اند. در بسیاری از این کشورها مبارزه در راه ایجاد پایهٔ صنعتی برای اقتصاد ملی هنوز مرحلهٔ ابتدائی را طی می کند. علی‌رغم کاهش شکاف در تولید سرانهٔ صنعتی، این کشورها هنوز کمتر از ۷٪ متوسط کشورهای پیشرفته سرمایه داری تولید می کنند. علاوه بر این، پیشرفته ترین رشته‌های تولیدی، که در آن آخرین دستاوردهای علمی و فنی مورد استفاده قرار می گیرد، در کشورهای پیشرفتهٔ سرمایه داری متمرکز است. این امر در پویائی بهره‌وری کار در قلمرو صنعت هر دو گروه کشورها به روشنی منعکس است. مثلاً در دهه های ۷۰ — ۶۰ آهنگ رشد متوسط سالیانهٔ بهره وری کار در مراکز اقتصادی سرمایه داری تقریباً ۲٫۶ برابر کشورهای در راه رشد بود. در نتیجه "شکاف تکنولوژیک" که امپریالیسم از آن بعنوان یک هدف استراتژیک نو استعماری در کشورهای رهائی یافته استفاده می‌کند، پیوسته عمیقتر میشود.

بقیه در صفحهٔ ۵